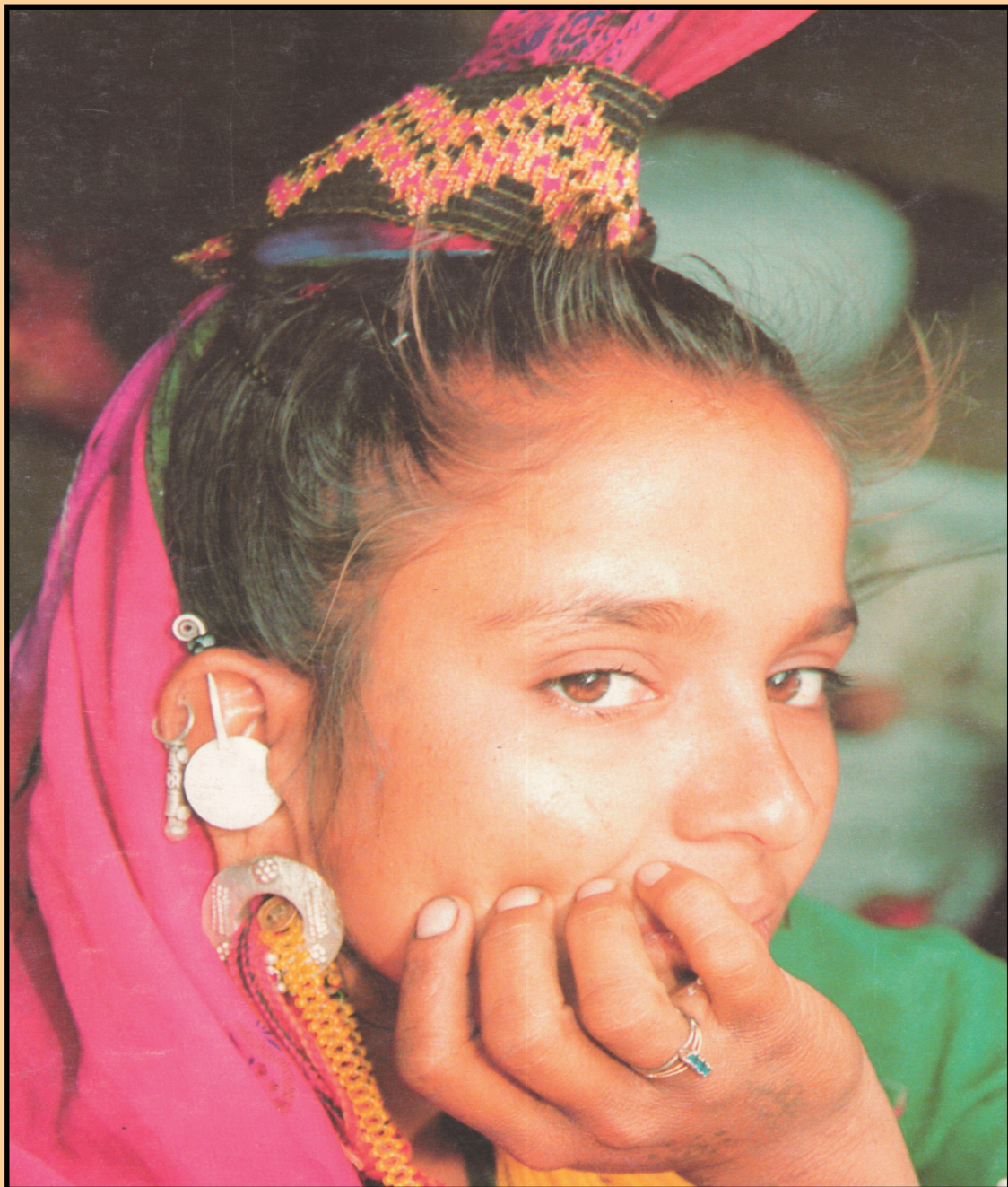


آئینه‌ها

نشریه دوماهانه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند (تهران)

شماره بیست و هفتم، آوریل ۲۰۰۹م.، فروردین ۱۳۸۸ ش.



مدرسه سفارت هند - تهران

(یک مدرسه بین المللی عالی)

نکات برجسته:

- پیش دبستانی تا کلاس دوازدهم
- تمام درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شود
- آموزش با کیفیت عالی با تأکید بر رشد شخصیتی منسجم
- گروه معلمان و دبیران بسیار ماهر و متعهد
- آزمایشگاه های کاملاً مجهز
- کامپیوتر با دسترسی به اینترنت
- فعالیتهای ورزشی (داخل سالن و هوای آزاد)
- آمفی تئاتر چند منظوره
- سرگرمی های همزمان برای عرضه و بهبود بخشیدن استعدادها
- وابسته به هیئت مرکزی آموزش متوسطه (Central Board of Education)، دهلی نو
- تسهیلات ایاب و ذهاب از تمام نقاط شهر
- چند ملیتی به معنای واقعی (شاگردان بیش از ده کشور مشغول تحصیل هستند)
- تشویق نوآوری، ابتکار و خلاقیت
- القا و آموزش ارزش سکولار و انسانی
- بوفه با خوراکی های بهداشتی

رئیس مدرسه : آقای یشپال سینگ (Mr. Yashpal Singh)

تلفن: ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۳۴۶۴۰

دورنگار : ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۲۰۲۴۲

نشانه الکترونیکی : kvtehran@yahoo.com

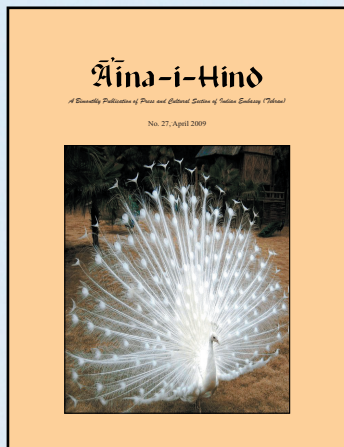
آئینه هند (نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران)

شماره بیست و هفتم، آوریل ۲۰۰۹ م، فروردین ۱۳۸۸ ش.

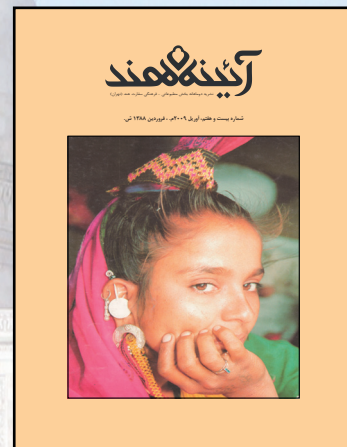
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

مدیر مسئول: وینای کومار (کنسول)

مترجم و ویراستار: سید عبدالقادر هاشمی



طاووس سفید



دختر قبیله ای لامبادا با زیورآلاتش

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	متن سفیر کبیر هند جناب آقای سنجی سینگ
۳	دره ساکت، یکی از حاصلخیزترین جنگلهای استوایی دنیا / نویسنده: ان.پی.جایان (N.P. Jayan)
۷	لامباداهای ماتورا، خانه بدوشانی که خانه های دائمی دارند / متن و عکس: رام چندر پنتوکر (Ram Chander Pentuker)
۹	اشعار فارسی بهاءالدین زکریای ملتانی / نویسنده: دکتر رضا مصطفوی سبزواری
۱۲	دو جریان تمدن هندی / نویسنده: ام.اس. منون (M.S. Menon)
۱۶	زبان و ادب پارسی در شرقی ترین جای هندوستان (سفرنامه گهاتی) / نویسنده: دکتر رضا مصطفوی سبزواری
۲۱	روابط هند و ایران و عرب در پیشبرد زبان، ادبیات و فرهنگ منطقه / نویسنده: دکتر نرگس جابری نسب
۲۹	مجنوب هند / نویسنده: آر.ال. ساگر (R.L. Sagar)
۳۱	بهارنگم، جشن نتارتی هند / نویسنده: چمن آهوچا (Chaman Ahuja)
۳۴	بانویی در جمعیت خشن، همایی ویاراوالا هند را آرشیو می کند / نویسنده: سابینا گادیهوک (Sabeena Gadihoke)
۴۲	لذآخ، گالری هنر طبیعت / متن و عکس: مهیندرا کومار گوپال (Mahindra Kumar Goyal)
۴۴	معابد لذآخ، نگهبانان آئین بودا / متن: آر.ان. پسریرچا (R.N. Pasricha) عکس: سمیر پسریرچا (Sameer Pasricha)

خوانندگان عزیز و گرامی! ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کنیم و از شما دعوت می کنیم که مقالات و نوشته های خود را راجع به

روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از: تهران - خیابان میرعماد - شماره ۴۶ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی: indemteh@dpimail.net دورنگار: ۸۸۷۵۵۹۷۳ - ۸۸۷۴۵۵۵۷

علاقه مندان به این مجله می توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.



پیام سفیر کبیر هند در ایران

سفارت هند در تهران در راستای تقویت روابط کهن هند و ایران از مدتها پیش اقدام به چاپ مجله "آیینۀ هند" نموده است. هر دو کشور مهد تمدنهای کهن، به واسطه روابط تاریخی و فرهنگی به هم پیوند خورده و در تجربیات فرهنگی سهیم و شریک بوده اند. مردم این دو کشور نیز

قرنهاست که یکدیگر را می شناسند. در این روند، ما خودمان را با فرهنگ، آداب و رسوم یکدیگر آشنا کرده ایم. تمدنهای هر دو کشور از یکدیگر تأثیر زیادی پذیرفته اند. مجله "آیینۀ هند" نمایانگر میراث هند در هنر، معماری، ادبیات، موسیقی، سینما و فرهنگ و پویایی کنونی این کشور است. این مجله، کشور هند را با تنوع و گوناگونی منحصر به فرد خود به تصویر کشیده و مشترکات و روابط بین ایران و هند را به خوبی نمایان می سازد.

امید آن داریم که خوانندگان محترم این مجله نیز به همان اندازه که سفارت از انتشار این مجله خوشنود و خرسند است، از خواندن مطالب آن لذت ببرند. ما همواره در انتشار نظرات و پیشنهادات شما عزیزان هستیم. به ویژه از ارسال مقالاتی در مورد تجربه سفرتان به هند، برداشت شما از این کشور و روابط ایران و هند استقبال می نمایم. مسلماً نوشته های شما به غنای فرهنگی این مجله خواهد افزود و ما را در تلاشمان برای مستحکم تر نمودن روابط دوستانه بین ایران و هند یار خواهد نمود.

فرصت را غنیمت شمرده، موفقیت و بهروزی خوانندگان محترم را در سال جدید از خداوند منان خواستارم.

۱۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

سانجی سنگ، سفیر هند در تهران

دره ساکت

یکی از حاصلخیزترین جنگلهای استوایی دنیا

نویسنده: ان. پی. جایان (N.P. Jayan)



ماه که بر دره می تابد، حتی در پوشش تاریکی بر بکر بودنش صحنه می گذارد

یک عکس هزاران کلمه سخن می گوید، بنابراین هزاران عکس می توانند چه اندازه سخن بگویند؟ به اندازه ای که غیر قابل تصور و اندازه گیری است! من در عصر مبارزات جنگالی و پر هیاهو و اعتراضات شدید و تلاش های نومیدانه برای نجات زمین از انقراض، اقدام به مبارزه ای با جنبه ای متفاوت کردم - مبارزه ای ساکت که هنگام انکشاف آن به جهان دسی بل های فراوان سخن خواهد گفت. سکوتی که در هزاران عکس پنهان شده است که من در طول اقامت یکساله ام در حاصلخیزترین و کهن ترین جنگل های بارانی استوایی در دنیا - پارک ملی دره ساکت (The Silent Valley National Park) نه تنها برای حفاظت از گیاهان و جانوران نادر بلکه به دلیل سهمش برای فراهم کردن آب و هوای پاکیزه برای نوع بشر باید مورد حمایت قرار بگیرد. دره ساکت، سرچشمه رود بهاراتاپوزها (Bharathapuzha) است که آب آشامیدنی را برای مردم نواحی پالاکار (Palakkad)، مالاپورام (Malappuram) و تری سور



منظره زیبای علفزارهای زیبا که آسمان آبی را در آغوش گرفته است



پاتهراکاداوو (Pathrakkadavu) با قدرت جریان دارد



منظره ای از صبح زود در دره سکوت



دره ساکت در مدت فصل بارندگی



فیل در حال شیر دادن بچه اش در پارک ملی دره سکوت



مادری در حال نگه داری بچه کوچکش

(Thrissur) در کرالا فراهم می کند.

من به عنوان قسمتی از این تلاش، به پروژه داوطلبانه یکساله عکاسی از پارک ملی دره سکوت دست زدم. کار در اولین هفته دسامبر ۲۰۰۶م. آغاز گشت و در دومین هفته دسامبر ۲۰۰۷ پایان یافت.

♦ ان. پی. جایان عکاس روزنامه نگاری است که جوایز بسیاری از جمله جایزه منظره سبز (۲۰۰۳ The Green Vision) را کسب کرده است.

● منبع مجله انگلیسی India Perspectives، ژوئن - ژولای ۲۰۰۸م.

لامباداهای ماتورا

خانه بدوشانی که خانه های دائمی دارند

متن و عکس: رام چندر پنتوکر (Ramchander Pentuker)



همانند همتایان دیگرشان " لامباداهای ماتورا " (Mathura lambadas) که قبیله ای خانه به دوش هستند، دارای پوستی سفید هستند و دلبستگی فراوان به رنگ ها و لباس های سنتی و جواهرات دارند. گورجال تاندا در روستای گندهاری بخش نظام آباد تلانگانه (Telangana) یا آندراپرادش (Andhra Pradesh) پر از این قبیله خاص است. در اینجا حدود ۸۰ عضو (مشمول بر گروه های کوچک خانوادگی همان قبیله) به صورت یک خانواده بزرگ با هم زندگی می کنند. زمانی خانه به دوش بودند و برای راهزنی های جسورانه خود در جاده ها معروف، اما حالا این مردم خانه های دائمی دارند و مالک زمین هستند. می گویند که آنها اعقاب خانه به دوشان رومای اروپا هستند که از طریق افغانستان به هند هجرت کردند و در نهایت در زمانهای قدیم در راجستان - نزدیک ماتورا - سکنی گزیدند. اکنون لامباداهای ماتورا در بخش عادل آباد واقع در نزدیکی ماتورا و در قسمت های دیگر دکن نیز یافت می شوند.

آنها زبانی مکتوب ندارند و به گوش باستانی شان که ز نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته تکلم می کنند. آنها رنگ های روشن و براق را ترجیح می دهند و زانشان سخت پایبند لباس های باستانی شان هستند که شاید در مقایسه با گروه های دیگر قبیله ای در هند بسیار رنگارنگ و مزین و آراسته هستند. آنها مانند لباس های شاد، گهاگهرا (ghaghra = دامن) ی پرنفش و نگکار هم به تن می کنند.



پوششی که سرشان را می پوشاند به اندازه کافی بلند است و پشتشان را هم می پوشاند و تا پایین پا می رسد. ارایش موی شان مخصوص و منفرد می باشد، موها را بالای سرشان می بندند و دور یک قطعه چوب خیزرانی که روی سر به صورت عمودی قرار می گیرد، می بافند.

در حالی که زنان به طرز قشنگی لباس می پوشند، مردان شان لباس های ساده یک لنگ و کورتا [پیراهن بلند] یا پیراهن می پوشند و گاهی هم مانند هر روستایی منطقه تالانگانه عمامه به سر می بندند.

لامباداهای ماتورا عاشق جشن های محلی هستند و در مواقعی مانند کریشنا جَنَم اَشَمی (روز تولد خدای کریشنا) جشن و شادی برپا می کنند.

◆ نویسنده : نویسنده ای آزاد است

● منبع : مجله انگلیسی India Perspectives، ژوئن ۲۰۰۱م.

اشعار فارسی بهاء‌الدین زکریای ملتانی

دکتر رضا مصطفوی سبزواری*

یکی از ویژگی‌های بارز مشرق زمین که نگارنده آن را افتخاری بزرگ برای شرق می‌شمارد، وجود عارفان بزرگی است که در دامن خود پرورش داده است. این عارفان پاک نهاد و پاک باخته سهم بسیار زیادی در تربیت و تعلیم توده‌های مردمی دارند که بدون شک اگر وجود آن عارفان بزرگ نبود بسیاری از مردم کوچه و بازار آن روزگار هرگز به راه علم و کمال نمی‌رفتند. بعضی از همین مریدان و شاگردان مکتب آنان بودند که بعدها با تلطیف روح و تعلیم و تربیت نسل‌های بعد از خود منشاء خدمات ارزنده‌ای به جوامع مسلمان و جهان اسلام شدند که علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی، خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هرات، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، بابا فرید گنج شکر، خواجه نظام‌الدین اولیا، مولای روم، فخر‌الدین عراقی، سنایی غزنوی و بالاخره شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی سهروردی (متوفی ۱۷ صفر ۶۶۶^۱) و ملقب به غوث العالمین و بدرالمشایخ و قطب العالمین و غوث الثقلین و بهاء‌الحق^۲ از جمله آنانند.

از خدمت‌های ارزشمند دیگری که این عارفان بزرگ به جهان بشریت عرضه داشته‌اند آثار مکتوب یا ملفوظاتی بوده است که در درازای تاریخ همواره مورد استفاده نسل‌های بعد از آنان قرار گرفته و غیر مستقیم سهم بالایی در تعلیم و تربیت و مخصوصاً تعلیمات اسلامی داشته و عالی‌ترین اندیشه‌های عرفانی و انسانی را به جامعه زمان خویش عرضه داشته‌اند که به عنوان مثال می‌توانیم به کشف‌المحجوب هجویری، اسرارالاولیاء بابا فرید، کیمیای سعادت امام محمد غزالی، مثنوی معنوی مولای روم، مناجات‌نامه خواجه عبدالله انصاری، فواید الفواید و دیگر آثار گرانبه‌ای آنان اشارت کنیم. اما شکی نیست که "شعر" در میان طبقات مختلف مردم تأثیر بیشتری از نثر داشته و دارد و بدون دلیل نیست که در این اواخر تحقیقاتی در زمینه تأثیر شعر در افراد انجام گرفته و پژوهش‌هایی تحت عنوان "شعر درمانی" فراهم گردیده است.^۳

شعر در خانقاه‌ها و مراکز تعلیماتی صوفیان و عارفان سهم والایی در جهت تأثیر در مریدان داشته و همراه با موسیقی در مجالس سماع نقش بسیار سودمند و ارزنده‌ای را ایفا می‌کرده است. اشعار به جا مانده و منقول از زبان مبارک حضرت

* استاد دانشگاه علامه طباطبایی.

۱. خلاصه العارفین ص ۱۷۱: يوم الخميس بعد اداء الظهر حين قرب دخول وقت العصر في السابع من الصفر سنة ست و ستين و ستامه من الهجرة المقدسه.

۲. احوال و آثار شیخ بهاء‌الدین زکریای ملتانی ص ۲۲.

۳. مثلاً مانند کتاب از شعر تا شعر درمانی (کاربرد شعر در روان‌درمانی) تألیف دکتر پرویز فروردین، چاپ خانه میهن، ۱۳۵۱، تهران.

۴. خلاصه العارفین ۱۴۹، البته این دو بیت به دیگر عارفان و از جمله خواجه عبدالله انصاری نیز منسوب است.

زکریای ملتانی اگر چه از جهت کمیت زیاد نیست ولی از لحاظ کیفیت و محتوا بسیار مؤثر و ارزشمند محسوب می گردد.

آن کس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند؟
 دیوانه کنی هر دو جهانش بدهی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟

در توجیه دو بیت آخر از رساله خلاصه العارفین^۵ مجموعه تقریرات حضرت شیخ بهاءالدین زکریای ملتانی سهروردی از زبان او چنین نقل شده است که:

"عشق آن است که کسی به جز خدای تعالی نبیند، پس بهشت و دوزخ و عذاب و ثواب و اهل و فرزندان و مال کی تواند دید؟"^۶ که این ابیات خود دلیل نهایت خلوص و اعتقاد راستین و محو کامل و فناء او در وجود حضرت حق تعالی است.

یکی از تعبیرات و خطابهای عارفان به حضرت حق کلمه "دوست" است که می تواند نهایت تقرّب به حق و نزدیکی به او را برساند و توجیهی باشد در جهت بیان آیه شریفه "وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ"^۷ و به قول سعدی: "دوست نزدیک تر از من به من است". حافظ شیرازی نیز همین تعبیر دوست را درباره پروردگار بکار برده است:

سیر سپهر و دور قمر را چه اختیار در گردشند بر حَسَب اختیار "دوست"^۸

شیخ بهاءالدین زکریا نیز در خطاب به حضرت حق از همین تعبیر زیبای "دوست" یاد می کند و چنین می فرماید:

در یاد تو ای دوست چنان مدهوشم صد تیغ اگر زنی به سر نخروشم
 آهی که ز منم به یاد تو وقت سحر گر هر دو جهان دهند هم نفروشم^۹

که نوشته اند^{۱۰} حضرت شیخ بهاء الدین در مسجد کهن بغداد نشسته بود و در میان جمعی سخن از "عشق" می رفت. وقتی آن دو بیت بر زبان ایشان روان گردید، چنان ذوق و شوری در هر یک از حاضران پیدا شد که اگر صد سال

۵. مجموعه یاد شده از زبان سه عارف بزرگ، فریدالدین گنج شکر (م ۶۶۴)، خواجه نظام الدین اولیاء (م ۷۲۵) و شیخ جلال الدین بخاری سهروردی (م ۶۹۰) نقل گردیده است.

۶. خلاصه العارفین ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۷. سوره: قاف، آیه ۱۶.

۸. دیوان حافظ به تصحیح علامه قزوینی و دکتر غنی سبزواری، زوار، تهران ص ۴۳

۹. خلاصه العارفین، ص ۱۴۸

۱۰. همان جا

می کوشیدند چنان ذوقی پیدا نمی شد.

بعضی اشعار فارسی حضرت شیخ بهاءالدین زکریا که از عالم شوق و عشق و دلدادگی و محو او در ذات حضرت باری تعالی نشأت می گیرد، شور و جذبه و تأثیر خاصی دارد:

در کس منگر چو آشنای تو منم

با درد بساز چون دوا می تو منم

شکرانه بده که خون بهای تو منم^{۱۱}

گر بر سر کوی عشق من کشته شوی

گفته اند شیخ زکریا این دو بیت اخیر را بسیار و با شوق بر زبان می راند و همواره ورد زبانش بود و هفت شبانه روز در عالم عشق و شوق حضرت ربوبیت مستغرق بود و خبر از عالم این جهانی نداشت^{۱۲}. اشعار فارسی شیخ بهاءالدین زکریا دستورالعمل هایی بسیار نغز و دلچسب و سودمند نیز محسوب می گردد. او بر این باور است که اگر موحدی در حالت نماز بجز به حق بیاندیشد و جز حق تعالی را در نظر داشته باشد، چنین نمازی "نماز موحدان نیست، بلکه بازی کودکان بود"^{۱۳}.

گشتهای می کنی زنادانی

تن درون نماز، دل بیرون

شرم بادا نماز می خوانی

این چنین حالت پریشان را

وجود عارفان بزرگی همچون شیخ بهاءالدین زکریای ملتانی مؤسس طریقه سهروردیه در شبه قاره و هم فکری و هم مسلکی او با عارفان ایرانی را باید یکی از حلقه های اتصال فرهنگ غنی مشترک ایران و شبه قاره دانست که سهم زیادی در خلق آثار مشترک فرهنگ آن دو سرزمین دارند و همین تأثیر و تأثرات آنان از یکدیگر خود یکی از مهمترین حلقه های پیوند دو کشور دوست و برادر و هم فرهنگ ایران و شبه قاره محسوب می گردد که همه ما برای استحکام این دوستی قدیمی و پایدار دعا می کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

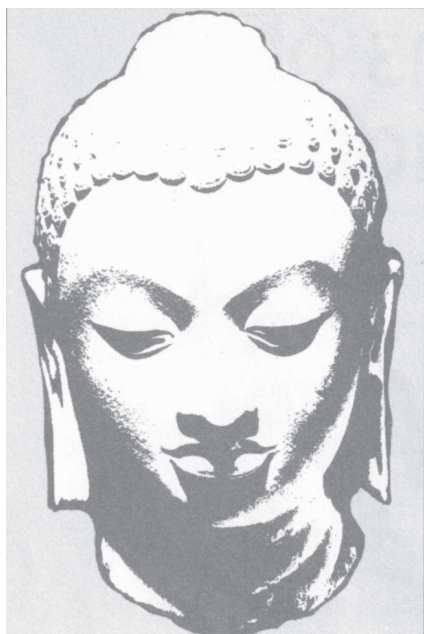
۱۱. به نقل بابا فرید گنج شکر اسرار الاولیا ص ۸۵، خلاصه العارفین ص ۱۴۸

۱۲. خلاصه العارفین ص ۱۴۷.

۱۳. مأخذ پیشین ص ۱۶۸.

دو جریان تمدن هندی

نویسنده: ام . اس . منون (M.S.Menon)



دو جریان - یکی جریان احساسات و دیگری جریان عقل، یکی صورت ظاهری و دیگری تفکر- راهی بوده است که تمدن هندی از دورانی که ما می دانیم رشد کرد. آن ها با هم روبه رو شدند و یکدیگر را رها کردند و دوباره با هم تلاقی کردند. یکی دراویدی و دیگری آریائی بود. یکی در شکل خدای رقصان ناتاراجا (Nataraja)، نماد رقص جهانی هستی فعال و پویا به حد اعلایش دست یافت. دیگری در ادوایتای شانکارا به مفهوم انتزاعی مونیسیم (monism = اعتقاد به اینکه فقط یک نوع ماده و یا حقیقت غائی وجود دارد یا به عبارت دیگر عقل و ماده یکی هستند) رسید. یکی موسیقی و رقص، مجسمه سازی و نقاشی، هنر و معماری. به طور خلاصه دیدنی ها، صداها و بوهای تمدن ما را خلق کرد: دیگری دنیای خرد - فلسفه ها و دنیای اندیشه های ما را به وجود آورد.

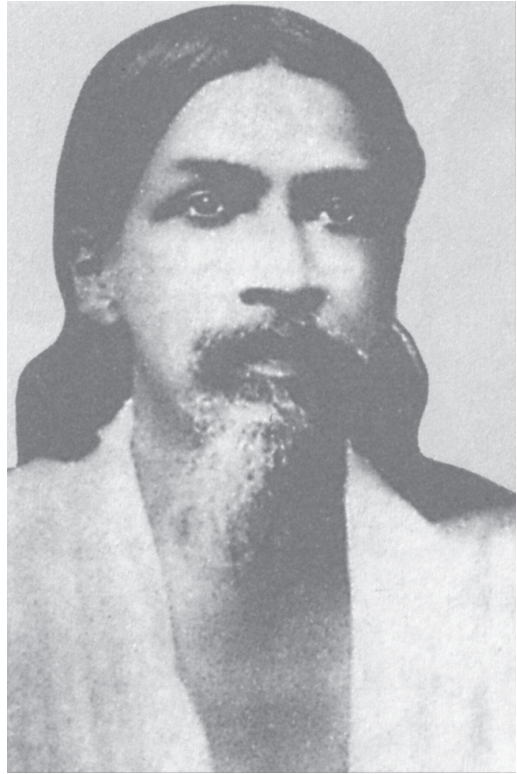
۱۲

کتابخانه
موسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی و اجتماعی
۱۳۸۸

فیتسجوف کاپرا (Fitsjoff Capra) می گوید: «استعاره رقصنده جهانی، ژرف ترین و زیباترین تعبیرش را در هندوایسم در تصویر شیوای رقصان می یابد». شیوای رقصان عالی ترین تلاش هنری برای تسخیر راز هستی در صورت ظاهر است. شاید تنها نماد در نوع خودش در دنیا باشد و چه کسی جز شانکارا (Shankara) می توانست منطق مونیسیم (monism) را تا نتیجه حتمی اش - به خدایی بدون شکل و صفات دنبال کرده باشد؟

آریایی های عهد و دایی هیچ معبد یا بت یا تصویری نداشتند. هر مرد خانواده آتشی مقدس در خانه اش روشن می کرد و از خدایان درخشان برای برآورده شدن آرزوهایش دعاء می کرد. اما آنان در دعایشان در شعر نسبتا ضعیف بودند زیرا شعائر مذهبی ودائی (Vedic) نمی توانستند به شاعران الهام بخشند. شعر، موسیقی و معماری عالی باید برای عصر پوران ها (Puranic) و ظهور خدایان و الهه های رنگارنگ بیشتر منتظر می ماندند.

مانوسمریتی (Manusmriti) در مورد بت پرستی در میان داسیوها (Dasyus = دراویدیها) سخن می گوید. اما آریایی ها نیز به تدریج به پرستش بت ها روی می آوردند. به همین دلیل است که مانو (Manu)، شریعت گذار هندو، آنها را به طرد شدن تهدید می کرد. او



می گوید " از برهمنی که در بت پرستی شرکت می کند باید دوری جست " اما او در همان زمان نمی خواست از بت پرستی جلوگیری کند. در حقیقت او برای بت شکنان مجازات قایل بود. در مناسک مذهبی ودائی، کارهای خدا توصیف شده است اما از ظاهر جسمانی اش چیزی گفته نشده است. اما در تانتریسم (Tantrism) (اینطور به نظر می آید که پیش از ظهور آریائی ها باشد) توصیف ها بر زیبایی جسمانی بت ها متمرکز شده است. ذهن آریائی ناچار بود از صورت ظاهری به بی شکلی بر گردد. مکس مولر (Max Mueller) یکی از بزرگترین کارشناسان و مراجع دربارهٔ عصر ودائی می گوید: « اگر او می خواست در یک کلمه خصوصیت متمایز مشخصه هندی را شرح دهد، آن را فراروندگی ذکر می کرد- تمایلی برای فراسورفتن از محدودیت های دانش تجربی ". اغلب افراد با وضع تجربی راضی هستند اما با این همه فراسویی وجود دارد. مکس مولر می گوید: « طبیعی متعالی، بی شک برتری کامل تری در مشخصه هندی، نسبت به هر جای دیگری، به دست آورد».

جستجویی فراتر از نام و صورت ظاهری شروع شد. خدا اصل و اساس شد. تصور هندی خدا آن حاکمی نبود که دنیا را از بالا هدایت می کرد، بلکه اصل و اساسی بود که هر چیزی را از درون کنترل می کرد. یکی دانستن آتمن (روح) با برهمن (خالق) پایان این جستجو بود. این آیین اصلی اوپانیشادها (Upanishads) گشت.

حرکت و تغییر طبق عقیدهٔ هندی خصایص اساسی اشیاء هستند اما نیروهایی که سبب حرکت می شوند طبق عقیدهٔ غربی بیرون اشیاء نیستند بلکه درون اشیاء اند. با اولین انفجار ماده در ۱۹۴۵، کشف کردیم که ماده دارای نور، گرما، صدا و حرکت است و این تایید اوپانیشادها، است.

بودا در مورد خدا خیلی کم صحبت کرده بود. به طوری که اولین بت در میان بودائیان با تصویر خود بودا و نه خدا ساخته شده بود، هنرمندی یونانی وابسته به دربار امپراتور کانیشکا (Kanishka) آن را ساخته بود. در قرن اول میلادی، کوشان ها تصویر شیوا را بر روی سکه هایشان داشتند. بنابراین آئین بودا شاید ندانسته کمک بزرگی به بت پرستی هند کرده باشد. بودائیان هزاران بت بودا را در ویهارهایی که می ساختند، نصب کردند. اما از آن وقت این یک ضعف یونان و آسیای مرکزی شد. در آسیای مرکزی، آئین بودا صرفاً به آئین شمن پرستی (Shamanism) تورانی ها پیوند زده شده بود و خودش را به برخی شکل های کلی بت پرستی سکاها تغییر شکل داد.

در هر صورت، ادبیات تانتریک (Tantric) می پذیرد که بت پرستی برای پایین ترین نوع شخصیت بشری طراحی شده بود، برای آنانی که قادر به درک حقیقتی بالاتر بدون پایه و پشتوانهٔ عینی نبودند. تانتریسم به مردم پیشنهاد مراقبه در سکوت را می دهد.

شانکارا همان موضوع را اتخاذ کرد. اگر چه وحدت گرایی اش هیچ خدای انسانی را نمی پذیرفت اما او به خاطر طبقات پایین تر بشری ایشورا (Ishwara) را ارائه داد.

اغلب دانشمندان هنگامیکه به رموز هستی، نیروهای عظیم آن و مبدایش اشاره می کنند تمایل دارند که از استفاده از واژه خدا اجتناب کنند. با این وجود هنگامیکه آنها ایده تکامل را می پذیرند، ایده آرمان دوردست، اراده ای متعالی و متفکرانه را نیز می پذیرند. ودانتا (Vedanta) متفکرترین مکتب هندو، برهنه را به عنوان مفهومی ما بعدالطبیعه و غیر انسانی مورد تأکید قرار می دهد که دور از هر تصور اسطوره ای است. مفهوم انشتین از خدا چه بود؟ در این باره انشتین گفته بود: "مذهب من از ستایش متواضعانه روح والای غیر محدود تشکیل شده است که خودش را در جزئیات کوچکی آشکار می کند که ما می توانیم آن را با اذهان ضعیف و ناچیزمان درک کنیم. آن اعتقاد عمیقاً احساسی که در هستی مبهم و نامفهوم آشکار می شود. عقیده من در مورد خدا را تشکیل می دهد." این تقریباً شبیه اعتقاد یونانی ها به منطق بشری به نظر می رسد. خدای انشتین، خدایی دارای ماهیت انسانی نبود.



اما ما نمی توانیم این خدا را مجسم کنیم. تصور خدا نمی تواند ملموس و عینی شود. اما ... اگر ذهن هندی ماورای صورت ظاهری به سمت بی شکلی می رفت، از ضیافت پر هیاهوی اشکال - در دنیای تخیل نیز لذت می برد. سر ویلیام جونز درباره هندوها اینطور می نویسد که آن ها "مردمی با نبوغ مبتکرانه و خلاق هستند." آن در شادی و سرور شکوفا می شد. انسان انگاری و آیین تشبیه به طور طبیعی به سراغ شعراء و هم چنین بیشتر مردم عادی رفت. آن ها می خواستند که خدای شان را خرسند کنند، او را بپرستند، اما نخواستند درباره ماهیتش تفکر کنند. تلیفیک فرقه های آریائی و غیر آریائی اجتناب ناپذیر گشت. این نظام وسیع بت پرستی است که در پوراناها (Puranas) (اساطیر) به آن پرداخته شده است و به این دلیل آن را می توان هندوایسم پورانایی نامید که اکثریت هندوها به آن تعلق دارد.

اصل اساسی این نوع مذهب بهاکتی (Bhakti = پرستش) است. ویشنوایسم (Vishnavism) پیشرفته ترین شکل آن است و یکی از اعتقاداتش اوتارها (avatars) (تجسدهای خدا) است که برای تخیلات هنرمندان و شاعران پرمایه ترین زمینه گشت.

ما چطور می توانیم خدای تصور شده به شکل انسان را که دارای چشم، گوش، بینی، دهان و احساسات است، خرسند کنیم؟ تنها یک روش وجود دارد؛ باید زیباترین چیزها را برای دیدن او (نقاشی، مجسمه)، شعر و موسیقی برای گوش هایش، عطر و گلها برای بوییدن، بهترین طعم ها برای حس چشایی و رقص و نمایش را برای احساساتش خلق کنیم و جز قرار دادن او در با شکوهترین معبد دیگر چگونه می توانید شگفت زدگی تان را از عظمتش ابراز کنید؟ این آرزوی خرسند کردن همان خدای انسانی است که بشر را در همه کارهایی که انجام می داد به جستجوی کمال هدایت می کرد. بنابراین کل تمدن هندی ضیافت صداها، رنگها و دیدنی ها، طعم ها و بوها، معابد زیبا و لذتهای حسی و جسمانی است. اگر این خدا هیچ چشمی نداشت، چرا نقاش باید نقاشی بکشد؟ اگر این خدا هیچ گوشه نداشت چرا شاعر باید بسراید؟ اگر این خدا احساسات نداشت چرا کسی باید برقصد؟ انسان انگاری و آیین تشبیه جریان تمدن هندی را تعیین کرد. آناندا کومارا سوامی (Ananda)

(Coomaraswamy)، نخستین کسی که به عظمت هنر هند پی برد، می گوید که هیچ نوع هنری بدون بت پرستی نمی تواند وجود داشته باشد. بنابراین هیچ تمدنی در معنای کلی اش بدون نوعی بت پرستی امکان پذیر نیست.

هنرمند هندی هیچ گاه از طبیعت کپی برداری نکرد. او آنچه را که می خواست مطرح کند، ایده ای بود پشت ظاهری لذت بخش و نه برای دادن جزئیات حقیقت ظاهری. هدف هنرمند مقدس بود. این لوازم فرعی برای پرستش بود. هنر نقاشی های دیواری در آجاتا (Ajanta) و الورا (Ellora) که در هر جایی دیگر بی همتا بود، به حد کمال رسید و در هیچ جا نظیرش پیدا نمی شود. در این جا تقوا و پرهیزگاری مذهبی با معماری، مجسمه سازی و نقاشی در یک هماهنگی مناسب ادغام شده بود.

تاریخ در مورد یک جامعه از روی ادبیات و هنرش قضاوت می کند. هیگل (Hegel) در سخنرانی هایش درباره فلسفه تاریخ می گوید: "هند سرزمین رویا است." هند همیشه رویا دیده - بیشتر رویای سعادت که هدف نهایی بشر بوده است - و این امر به هند کمک کرده است که در تاریخ بیش از هر ملتی دیگر خلاق تر باشد و بنابراین شکوفائی اسطوره ها و افسانه ها، مذاهب و فلسفه ها و موسیقی و رقص ها و سبک های متفاوت معماری شکوفا شده است.

اما انسان باید فراتر از ارضاء حواس پیش برود. او باید در تفکر پیشرفت کند. آورویندو (Aurobindo) می گوید اگر ما روح را به یک ایده مشخص ذهنی یا یک نظام معین آئین مذهبی معین، حقیقت معنوی، معیار هنری، ارزش اخلاقی، اقدام عملی محدود کنیم... و هر انحراف از آن را یک خطر و یک آشوب اعلام کنیم... ما باید وجدان مان را از قید و بندهایش رها سازیم. آن چیزی است که دنیا و ما از انجام دانش کوتاهی کرده ایم. ما در قید و بندهایی متفاوت مقید هستیم.

ما مانند زائرانی در یک راهپیمایی طولانی هستیم. برخی در جلو هستند. آن ها در دستانشان مشعل هایی روشن دارند. آن ها به سعادت نزدیکتر هستند. برخی در عقب قرار دارند. آنها جانی در تاریکی هستند. آن ها هنوز در هیجان و لذت حواس هستند و این چیزی است که برای دوران ها ادامه خواهد داشت. پیش روی ما هدفی بزرگ - خدایی ساختن بشر - وجود دارد. آنانی که در عقب هستند بدنبال ارضای حواسشان خواهند بود و آنانی که در جلو هستند، سطح آگاهی و شعورشان را ارتقاء خواهند داد. دو جریان تمدن هندی ما مانند رودهای گنگ و یامونا هستند. هر دو به آبیاری سرزمین مان ادامه خواهند داد. درود بر هر دوی آنان باد!

◆ مؤلف، نویسنده ای معروف و روزنامه نگار رده بالاست

● منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، سپتامبر ۱۹۹۸ م.

زبان و ادب پارسی در شرقی‌ترین جای هندوستان (سفرنامه گهاتی)

دکتر رضا مصطفوی سبزواری (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)

ایران و هند مسکن یک دو دمان بُدند	باشد گواه من کتب باستان هند
یک دین و یک تمدن و فرهنگ داشتند	هم مردمان ایران و هم مردمان هند
جمشید ما که بود؟ یمای بزرگ هند	گرشاسب کیست؟ تهمتن هفتخوان هند
نوشیروان فریفته علم بید پای	بهرام گور شیفته لولیان هند
ز انسان که شیر با شکر و آب با شراب	آمیخت قند پارسی اندر زبان هند
اینک همی فرستد پیغام عشق و شوق	پیرو جوان ما سوی پیرو جوان هند

(رشید یاسمی ۶-۵۵)

دانشگاه گهاتی در شمال شرقی‌ترین نقطه هند بزرگ و در استان آسام قرار دارد و شهر گهاتی مرکز آن استان با صفاست. نام پیشین آسام «کاماروپا» بوده که «کاما» به معنای عشق و «روپا» به معنای شکل است و هندوان بر این باورند که «عشق» در آنجا کمال یافته و شکل پذیرفته و شیوا خداوندشان در این منطقه در حال «مراقبه» بوده است:

هر خار این بیابان انگشت رهنمایی است هر بانگ عندلیبی آواز آشنایی است

(تاریخ آسام / ۶۶)

و در وصف آن از جمله گفته‌اند:

آسمان بی سبب ابر فرستد باران در زمین بی مدد خاک شود سبز گیا

(تاریخ آسام / ۵۷)

در سده سیزدهم میلادی عشایری به نام اهوم (Ahom) در این منطقه به قدرت رسیدند و مدت شش قرن در آنجا حکومت کردند و آنان نام آن ایالت را از «کاماروپا» به آسام تغییر دادند. در دوران حکومت آنان آسام از جهات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رونق یافت و در قرن نوزدهم انگلیسی‌ها به آسام نیز راه یافتند و آسام زیر سلطه آنان قرار گرفت. پس از استقلال هند آسام بزرگ به چند استان دیگر تجزیه

گردید مانند:

ناگالند (Nagaland)، میگالایا (Meghalaya)، میزورام (Mezoram) و اروناچل پردیش (Arunachal-Pardesh).

آسام به داشتن چای خوش رنگ و پر رنگ و نیز جنگل و معبد شهرت دارد، مثلاً معبد کامکھیا (Kamakhya - Temple) از قدیمترین معابد هند محسوب می‌گردد و در جنگل کازی رنگا (Kazi Ranga) که در ۲۱۷ کیلومتری شهر گهاتی قرارداد حیوانات وحشی عجیبی مانند فیل و کرگدن و غیره دیده می‌شود؛ رودخانه بسیار پر آب و پهناور « برهماپترا » یا به نوشته تاریخ آسام بحر بر مهاپترا (ص ۵۶) از مشرق به مغرب جریان دارد که از هیمالیا تا خلیج بنگال را مشروب می‌کند و بر زیباییهای منطقه آسام می‌افزاید.

در بعضی آمارهای مربوط مساحت آنرا حدود ۴۷/۰۰۰ میل مربع و جمعیت آنرا ۸/۸۳۰/۰۰۰ ذکر کرده‌اند. حدود نیمی از مردم به زبان آسامی تکلم می‌کنند و بقیه به زبانهای بنگالی و دیگر زبانهای رایج در هند سخن می‌گویند.

برای دومین بار بود که دانشگاه گهاتی سمیناری درباره زبان و ادبیات فارسی برگزار می‌کرد. این دانشگاه در سال ۱۸۴۸ وسیله پروفیسور کریشنا کانتاهندیکوی Professor Krishna Kanta-Handiqvi تأسیس گردیده و دارای ۳۷ گروه آموزشی و از جمله زبان وادب فارسی است. حدود ۲۷۳ عضو هیئت علمی تمام وقت و ۹۳ عضو نیمه وقت دارد. ریاست دانشگاه با آقای پروفیسور O.K. Medhi است که شخصاً نیز در سمینار شرکت داشت و مساعدتهایشان در خور قدردانی است. برگزاری سمینار را گروههای آموزشی زبان فارسی و عربی به عهده داشتند و موضوع سمینار عبارت بود از:

International Seminar

On

Indo-Aab-Iran Relations To Promote Cooperation In Language, Literature & Culture in The Region

پس از قرائت پیام قائم مقام ریاست جمهوری هند جناب آقای پروفیسور هریش، تشریفات رایج در جلسه افتتاحیه و سرود دانش آموزان و غیره آقای دکتر رکیب الدین احمد دبیر سمینار خیر مقدم گفت و قائم مقام دانشگاه گهاتی Vice Chancellor سمینار را افتتاح کرد، سه تن از استادان پیش کسوت هندی، افغانی و ایرانی خطابه‌هایی ایراد کردند و مراسم «ذکر» وسیله دانشجویان گروههای فارسی و عربی دانشگاه انجام گرفت و در پایان یکی از استادان دانشگاه گهاتی مراتب سپاسگزاری از شرکت کنندگان در سمینار را بجای آورد.

نخستین جلسه برنامه‌های علمی سمینار همان صبح روز دوشنبه دوم فوریه ۲۰۰۹ (برابر ۱۴ اسفند ماه ۱۳۸۷) شروع شد و ریاست جلسه به عهده آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری و خانم پروفیسور گلشن دتیل استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو بود و سخنرانان آن اجلاس عبارت بودند از: پروفیسور انور علم، پروفیسور محمد یوسف صدیق، پروفیسور احمد محمد احمد، عطار ظفر، شبانه غزاله. در این جلسه آغازین سمینار آقای دکتر مصطفوی از پیامهای کتبی مقامات بلند پایه یاد شده هند نسبت به زبان فارسی و اجازه برگزاری چنین سمینار ارزشمندی سپاسگزاری کردند و اطمینان دادند که برگزاری این گونه مجامع علمی و سمینارها در استواری و دوستی میان دو کشور هند و ایران بسیار موثر خواهد بود. نشست های بعدی سمینار نیز به مدت سه روز ادامه یافت که در برنامه مربوط مندرج است.

از نکته های قابل ذکر در این جلسه این بود که خانم پروفیسور گلشن دتیل استاد والامقام مؤسسه مطالعات بین المللی دانشگاه جواهر لعل

نهر و ضمن بیانات خود در این جلسه نخستین، ابوریحان بیرونی را که ایشان «البیرونی» می‌نامید، دانشمند بزرگ عرب معرفی کرد. نگارنده این سطور این اشتباه فاحش او را تذکر داد که ابوریحان از نوابغ دانشمندان ایرانی نژاد فارسی زبان خوارزم است که به دلیل اینکه اهل خارج از محدوده شهر خوارزم است که به دلیل اینکه اهل خارج از محدوده شهر خوارزم و به اصطلاح اهل بیرون شهر بوده، بیرونی‌اش نامیده‌اند. چنانکه همین حالا هم در بعضی شهرهای خراسان بزرگ و از جمله در شهر مشهد به افرادی که اهل خود شهر نیستند، بیرونی اطلاق می‌کنند در برابر «شهری» و سپس توضیح دادم که خوارزم یا خیوه در قدیم یکی از بخشهای معتبر ماورالنهر و جزئی از ایران بوده است.

توضیحات نگارنده دربارهٔ ایرنی بودن ابوریحان برای بسیاری از دانشمندان حاضر در سمینار در خور توجه بود و بدین گونه حقی که ابوریحان بیرونی در مورد معرفی هند به جهانیان دارد و در کتاب معروفش تحت عنوان: «کتاب فی تحقیق ماللهند یا به اختصار «کتاب الهند» بیان داشته و هندیان این خدمت بزرگ ابوریحان را به حساب دانشمندان عرب می‌گذاشته‌اند، متوجه ایرانیان گردانید که البته خدمتی است بزرگ از سوی ابوریحان نسبت به کشور عزیز هندوستان.

نگارنده در پایان این نشست پربرت دانشمندان هندی را ارجاع داد به مقاله خود تحت عنوان: «ابوریحان بیرونی معرّف فرهنگ هندیان به جهان» که در مجموعه سخنرانیهای کنگره کتابخانه خدابخش پتنا در هند به چاپ رسیده است (نیز در مجله قند پارسی شماره ۶ زمستان ۱۳۷۲). جالب توجه اینکه سرکارخانم پروفیسور گلشن استاد سرشناس دانشگاه جواهر لعل نهر و از توضیحات نگارنده دربارهٔ ایرانی بودن ابوریحان بسیار استقبال کرد و همهٔ مهمانان ایرانی سمینار را به خانه‌اش به صرف چای دعوت کرد.

در سمینار بین المللی سه روزه دانشگاه گهاتی تعداد زیادی از دانشگاههای شهرها و ایالتهای هند پهناور مانند: آسام، علیگره، بنگال، لکنه‌و، کلکته پنجاب، حیدرآباد و همچنین از کشورهای: ایران، ترکیه، تاجیکستان، مصر ... شرکت کرده بودند و مقاله‌های عالمانه‌ای در زمینه‌های مختلف موضوع سمینار ایراد کردند که در دفترچهٔ سمینار انتشار یافته است. جلسه‌های سه روزه سمینار طبق برنامهٔ چاپ شده قبلی به طور منظم ادامه یافت و نشست اختتامیه نیز در محیطی آرام و دلپذیر برگزار گردید که نگارندهٔ این سطور ضمن بیان مطالبی در جهت ارزشیابی این سمینار پیشنهاد کرد در سمینارهایی که موضوع آن زبان و ادب فارسی است لازم است سخنرانیها نیز به زبان فارسی ایراد گردد تا ضمناً سبب تقویت بیشتر زبان فارسی آموزان و دانشجویان زبان فارسی هند نیز گردد، که همگان پذیرفتند و جزو قطع نامهٔ سمینار به ثبت رسید.

سمینار بین المللی دیگری نیز از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۲۰۰۹ (۲۵ تا ۲۷ بهمن ماه ۸۷) تحت عنوان:

INTERNATIONAL SEMINAR

On

Historiography as a Genre of Indo-Persian Literature

13-15 February, April

در دانشگاه دهلی، دانشگاه بزرگ شهر دهلی برگزار می‌گردید که دبیر آن جناب آقای دکتر چندر شیکر مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی آن دانشگاه بود و فرصتی فراهم آمد تا پژوهندگان، متون تاریخی فارسی تألیف یافته در هند را که تعداد آنها هم بسیار زیاد است از این دیدگاه نیز مورد نقد و بررسی قرار دهند که البته مقاله‌های سودمندی وسیلهٔ شرکت کنندگان ایراد گردید. جای هیچ شکی نیست که تاریخ نگاری و متون تاریخی فارسی می‌تواند از جهات گوناگون ارزشهای کاربردی هم داشته باشد و بسیاری مشکلات متون ادبی را مرتفع سازد مثلاً بعضی مناطق جغرافیایی را که به مناسبت در آن کتابها نقل شده معرفی کند؛ دیوانها و سازمانهای قدیم را که در متون ادبی فارسی به مناسبت از آنها یاد شده همراه با صاحبان آن مناصب را ذکر کند و زندگینامه‌ها و شجره‌نامه‌های آنان را به دست دهد و بالاخره بسیاری واژه‌ها و ترکیبها و اصطلاحاتی را که سهم مهمی در تفسیر متون دارد، باز نماید.

در دانشگاه دهلی ریاست دانشگاه جناب پروفیسور پنتل عنایت خاصی به زبان و ادب فارسی دارد و اقدامات ارزنده‌ای نیز انجام داده مانند: تأسیس آزمایشگاه زبان فارسی، برگزاری سمینارها ملی و بین‌المللی، استخدام دو تن کمک استادیار زبان فارسی برای همکاری با استادان، تدارک تجهیزات کامپیوتری و تخصیص حدود سه میلیون روپیه به گروه فارسی برای رونق و اعتبار بیشتر گروه. سازمان اعانه دانشگاه (UGC) نیز پروژه‌ای به گروه فارسی اختصاص داده که همین سمینار از آن اعتبار ردیف بودجه‌ای برگزار می‌گردید.

همکاران گرامی بخش زبان فارسی دانشگاه دهلی خانمها پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی و پروفیسور ریخانه خاتون، دکتر علیم اشرف خان، دکتر راجندر کمار و دکتر علاءالدین شاه و نیز همکارانشان در ذاکر حسین کالج آقای دکتر محمود فیاض، دکتر جمیل الرحمن همچنین دانشجویان دوره دکتری هر یک به نحوی برای هرچه بهتر برگزار کردن سمینار کوشیدند که از همه آنها سپاسگزاریم و آرزوی توفیق بیش از پیش برایشان می‌کنیم.

لازم به یادآوری است که جدا از برگزاری سمینارهای یاد شده دو سخنرانی نیز در دانشگاه دهلی و همچنین جامعه ملیه اسلامی دهلی درباره « گذشته و آینده زبان فارسی در هند» وسیله آن دانشگاهها برای آقای دکتر مصطفوی تدارک دیده شده بود که به انجام رسید و مورد استقبال فراوان قرار گرفت و در مطبوعات هند نیز انعکاس مطلوبی داشت که نمونه مطبوعاتی آن به پیوست است.

در این سفر فرهنگی، سرپرست محترم پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری وابسته به ریاست جمهوری طی نامه ۸۷۲/۲۰۰/۲۸۸۵ به تاریخ ۸۷/۱۱/۹ راه‌اندازی مؤسسه بنیاد ایران شناسی را در جامعه ملیه اسلامی دهلی به نگارنده این سطور سپرده بود که در اجرای این خدمت فرهنگی به همراه سفیر گرامی کشورمان در هند جناب آقای نبی‌زاده و نیز جناب آقای دکتر مهدی مصطفوی ریاست گرامی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که آن روزها در هند تشریف داشتند و نیز جناب آقای دکتر کریم نجفی بزرگ‌رایزن محترم فرهنگی روز جمعه ۲۵ بهمن ماه ۸۷ پگاهان با آقای مشیرالحسن ریاست گرامی جامعه ملیه اسلامی ملاقات کردیم در این جلسه که چند تن از اعضاء دانشگاه و از جمله سرکار خانم دکتر قمر غفار رئیس بخش فارسی دانشگاه نیز حضور داشتند، جناب رئیس دانشگاه که آن روز ترتیب صبحانه هندی نیز داده بودند و ما را که «نمک‌گیر» بودیم «فلفل‌گیر» هم کردند، از ما و خواسته‌هایمان استقبال کردند و مقرر گردید برنامه‌ها را در محلی که به بنیاد ایران‌شناسی در داخل دانشگاه خود اختصاص داده‌اند، اجرا کنیم و البته قول هرگونه مساعدت و همکاری نیز دادند که باید از همه آن بزرگواران آن جلسه سپاسگزار می‌کنیم بویژه از شخص سفیر گرامی کشورمان جناب آقای نبی‌زاده بابت توجهاتشان به زبان فارسی در خطه پهنار هند که بحق از پیوندهای ناگسسته و استوار میان دو ملت کهنسال و نجیب ایران و هند محسوب می‌گردد، از بن دندان سپاسگزار می‌کنم.

در این سفر و در حاشیه دو سمینار یادشده شاهد فعالیت‌های چشمگیری رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. در دهلی بودم یکی از اقدامات فرهنگی ارزنده جناب دکتر نجفی بزرگ‌رایزن محترم فرهنگی ادامه طرح برگزاری مراسم جایزه سعدی بود که پاسداشت خادمان زبان و ادب فارسی برگزار گردید که عبارت بودند از:

۱ - پروفیسور عبدالودود اظهر دهلوی استاد سرشناس و بازنشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی، ایشان متولد سال ۱۹۳۶ میلادی است که در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه تهران به اخذ مدرک دکتری زبان و ادبیات فارسی نائل گردیده و پایان‌نامه‌اش درباره «رامایانا کتاب مقدس هندوان» بوده که بنیاد فرهنگ ایران در تهران آنرا در دو مجلد منتشر کرده است. پروفیسور اظهر دهلوی در سال ۱۹۸۸ جایزه افتخاری رئیس جمهوری هند را دریافت کرده او همچنین خدمات ارزشمندی به زبان و ادب فارسی در خطه پهنار هند انجام داده و از جمله عضو هیئت مدیره مجله‌های بیاض، نامه غالب، ایندوایرانیکا، مجله تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی علیگر بوده و در حال حاضر دبیر کل و عضو هیئت مؤسس انجمن استادان زبان فارسی سراسر هند است. از پروفیسور اظهر تاکنون حدود بیست مقاله و کتاب انتشار یافته و ایشان حدود ده پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی را راهنمایی کرده‌اند.

۲ - پروفیسور شریف حسین قاسمی متولد سال ۱۹۴۳ دهلی است که در سال ۱۹۶۸ دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را در همان دانشگاه دهلی به پایان رسانید. پروفیسور قاسمی از اعضاء فعال انجمن استادان زبان فاسی و انجمن پژوهشگران فارسی به شمار می‌رود. او بواسطهٔ خدمات ارزنده‌اش به زبان و ادب فارسی دارای نشان عالی ریاست جمهوری هند است، ایشان همچنین تاکنون چندین سمینار علمی در زمینهٔ زبان و ادبیات فارسی برگزار کرده و عضو هیئت تحریریه پروژه بین المللی «شاهجهان» نیز هیئت محققان ترجمه کتاب «اعجاز خسروی» دبیر دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در هند و شبه قاره، عضو هیئت ویراستاران فصلنامهٔ قند پارسی در مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی دهلی، گاهنامهٔ بیاض و رئیس انجمن پژوهشگران فارسی هند بوده است. از آقای پروفیسور قاسمی تاکنون حدود ۱۵۹ مقاله و بیست کتاب به چاپ رسیده است.

۳ - سومین کسی که جایزهٔ سعدی در هند به او تعلق گرفت خانم پروفیسور آصفهٔ زمانی بازنشسته دانشگاه لکنهو و استاد ممتاز آن دانشگاه بود که متولد مارس ۱۹۴۲ شهر لکنهو است که در سال ۱۹۷۳ موفق به دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی گردید و موضوع پایان نامهٔ ایشان «نقد انتقادی دیوان طالب آملی با تعلیقات و حواشی» بوده است. ار خانم پروفیسور آصفه زمانی حدود ۲۰۰ مقاله و حدود ۲۰ کتاب به چاپ رسیده است.

در این سفر فرهنگی نیز شاهد همکاریهای فرهنگی مدیر محترم خانهٔ فرهنگ دهلی جناب آقای دکتر ضیایی و ظرفتهای کاری ایشان و هم چنین آقای قزوه مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی دهلی و فعالیتهای ارزشمندش در زمینه کارهای چاپی و دلبستگیهایش به کارهای فرهنگی بودم.

از خاطرات دیگرم در این سفر ملاقات با جناب دکتر مهدی خواجه پیری بود که مدت‌هاست او را می‌شناسم و سال‌هاست در هند اقامت دارد و به گردآوری نسخه‌های فارسی از اقاصا نقاط هند و تهیه کپی آنها اشتغال دارد و برای هنرهای اسلامی مانند خطاطی و غیره گروهی را تربیت یا استخدام کرده و با علاقه و حوصله و پشتکاری درخور تقدیر به انجام دادن امور مربوط اشتغال دارد و گنجینه‌ای ارزشمند از انواع هنرهای اسلامی مانند خطاطی‌های قرآن مجید یا بر روی پوست آهو در همان محل رایزنی فرهنگی تدارک دیده است.

ما برای همهٔ آن عزیزانی که «قند پارسی را در بنگاله» هنوز پایدار داشته‌اند و به انتشار فرهنگ غنی پر بار اسلام و ایران در سرزمین هند همت می‌گمارند آرزوی توفیق بیش از پیش می‌کنیم.

و چنین باد

والسلام علی من اتبع الهدی

رضامصطفوی سبزواری

اسفندماه ۱۳۸۷

روابط هند و ایران و عرب

در پیشبرد زبان ادبیات و فرهنگ منطقه

۲-۴ فوریه ۲۰۰۹

تنظیم گزارش: دکتر نرگس جابری نسب *



کشور هندوستان در جنوب قاره آسیا قرار دارد. این سرزمین با داشتن هفت هزار کیلومتر مرز آبی از غرب با پاکستان، از شمال شرقی با نپال، بوتان و چین و از شرق با بنگلادش و از جنوب با سریلانکا، مالدیو و اندونزی هم مرز می باشد.

کشور هند دارای ۲۸ ایالت می باشد. این ایالات عبارتند از: ۱- آندرا پرادش ۲- آروناچال پرادش ۳- آسام ۴- بیهار ۵- چتیسگر ۶- گوا ۷- گجرات ۸- هاریانا ۹- هیماچال پرادش ۱۰- جامو و کشمیر ۱۱- جارکند ۱۲- کارناتک ۱۳- کرالا ۱۴- مادیاپرادش ۱۵- مهاراشترا ۱۶- مانی پور ۱۷- مگالایا ۱۸- میزورام ۱۹- ناگالند ۲۰- اوریسا ۲۱- پنجاب ۲۲- راجستان ۲۳- سیکیم ۲۴- تامیل نادو ۲۵- تریپورا ۲۶- اوتار

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب





پرادش ۲۷- اوترانچال ۲۸- بنگال غربی

آسام

استان آسام در شمال شرق سرزمین هند قرار دارد. آن را دروازه شمال شرق هند گفته اند. وسعت آن در حدود ۷۸،۴۳۸ کیلومترمربع، و جمعیت آن حدود ۲۶،۶۵۵،۰۰۰ نفر است این ایالت از شمال با کشور بوتان و آروناچال پرادش، از شرق با آروناچال پرادش و ناگالند و مانیپور، از جنوب با میزورام و مگالایا و از غرب با بنگال غربی، تریپورا و بنگلادش هم مرز است.

ایالت آسام در شرق دامنه رشته کوه هیمالیا واقع است. رود خانه مقدس براهما پوترا که از کوههای هیمالیا سرچشمه گرفته است در اطراف شهر جریان دارد.

کوه های هیمالیا از مقدس ترین کوههای هندوستان بشمار میروند. هیمالیا در لغت از دو جزء تشکیل شده است. یکی هیما- به معنی برف و سرما و دیگری لیا- به معنی خانه و انبار و هیمالیا در معنای خانه برف گفته شده است. می گویند که در گذشته های دور کوههای هیمالیا جایگاه زندگی خدایان بوده است.

زبان آسامی زبانی است که اکثر مردم این ایالت با آن سخن می گویند. گرایش به بودا در بین اکثر مردم آسام دیده می شود. آثار مکتوب به زبان آسامی بیشتر سرودها و نوشته های دینی است.

گوهاتی:

مرکز آسام شهر دیسپور و بزرگ‌ترین شهر آن گوهاتی است. از یک طرف رودخانه مقدس براهماپوترا و از طرف دیگر معبد کاماکشیا بر بالای تپه زیبای نیلاچال تقدس این شهر را می‌افزاید. چای، کرگدن، کلاه و شال ارمغانهای ویژه آسام هستند و در واقع نشانه‌هایی که در هر جای شهر آثار آنها به صورت نماد آسام جلوه‌گرند.

دانشگاه گوهاتی

دانشگاه گوهاتی یکی از بزرگترین و قدیمی‌ترین دانشگاهها در شمال شرق هند می‌باشد. این دانشگاه در شهر گوهاتی و در منطقه گوپینات بردولویی واقع است. دانشگاه گوهاتی در سال ۱۹۴۸ میلادی تأسیس شد. پایه‌گذار این دانشگاه پروفیسور کریشنا کانتا هندیکوی بود که تا سال ۱۹۵۷ ریاست آن را به عهده داشت.

دانشگاه گوهاتی هر سال در ۳۷ رشته مختلف دانشجویی پذیرد. در حدود ۴۰۰ استاد تمام وقت و نیمه وقت در این دانشگاه کار می‌کنند. کتابخانه مرکزی این دانشگاه بیش از ۳۰۰ هزار جلد کتاب دارد. دانشکده زبانها یکی از دانشکده‌های فعال دانشگاه گوهاتی می‌باشد. در سال ۱۹۷۷ میلادی به همت دکتر مظهر آصف گروه زبان فارسی در این دانشکده شکل گرفت، این گروه در حال حاضر در مقطع فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دانشجویی پذیرد.

اکنون مدیریت گروه زبان فارسی به عهده دکتر مظهر آصف می‌باشد. علاوه بر ایشان آقای دکتر رکیب الدین احمد و همچنین استاد محمد بهارالعلی با گروه زبان فارسی همکاری می‌کنند. یک استاد مدعو، دکتر مصلح الدین و همچنین دو استاد نیمه وقت، پروفیسور بابر علی و استاد فرهاد علی نیز با بخش فارسی همکاری دارند.

سمینار روابط هند و ایران و عرب در

پیشبرد زبان، ادبیات و فرهنگ منطقه





گروه زبان فارسی با همکاری گروه زبان عربی دانشکده زبانها و همچنین با پشتیبانی مراکز مختلف تحقیقاتی داخلی و خارجی نظیر ICSSR, NCPUL, UGC, ICHR, ICHTO در دانشگاه گوهاتی سمینار بین المللی با موضوع « روابط هند و ایران و عرب در پیشبرد زبان ادبیات و فرهنگ منطقه» به مدت سه روز از ۲ تا ۴ فوریه ۲۰۰۹ برابر با ۱۲ تا ۱۴ بهمن ماه ۱۳۸۷ در شهر گوهاتی برگزار کرد.

مراسم افتتاحیه این سمینار در ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز دوشنبه دوم فوریه ۲۰۰۹ در سالن پاندههار داتا واقع در دانشگاه گوهاتی با سرود دانشگاه توسط دانشجویان آکادمی GBN آغاز شد.

دبیر اجرایی سمینار آقای دکتر رکیب الدین احمد ضمن خوشامد گویی تداوم چنین سمینارهایی را در آینده با همکاری استادان بخش فارسی در سراسر دنیا عنوان کردند.

پروفسور ا.ک. مهدی رییس دانشگاه به مهمانان خیر مقدم گفتند و برگزاری نشستهای مشترک و گسترش روابط فرهنگی هندوستان با کشورهای همسایه را از جمله اهداف برگزاری این سمینار اعلام کردند.

سخنران ویژه مراسم افتتاحیه خانم پروفسور گلشن استاد برجسته بخش روابط بین الملل دانشگاه جواهر لعل نهرو بودند و مهمان ویژه

۱ . Indian Council of Historical Research .

۲ . سازمان میراث فرهنگی، ایران، تهران.

۳ . University Grant Commission .



مراسم افتتاحیه آقای دکتر ابوالقاسم اسمعیل پور استاد برجسته دانشگاه شهید بهشتی و استاد بخش ایرانشناسی، سازمان میراث فرهنگی از تهران بودند.

آقای دکتر احمد مومنی راین علمی سفارت جمهوری اسلامی ایران در شبه قاره هند هم در مراسم افتتاحیه سمینار شرکت داشتند، همچنین در این مراسم آقای دکتر شبی احمد از مرکز تحقیقات تاریخی (ICHR) نیز شرکت داشتند.

آوای خوش قرآن و ذکر دانشجویان گروه فارسی و عربی دانشگاه گوهاتی مراسم دیگری بود که با همکاری دانشجویان دختر و پسر زینت بخش مراسم افتتاحیه شد.

جلسات سخنرانی از ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز در سالن پاندهار داتا آغاز شد. دانشمندان و محققین بسیاری از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، تاجیکستان، ترکیه، مصر، و همچنین استادان و پژوهشگرانی هم از شهرهای مختلف هند علیگر، حیدرآباد، دهلی، کلکته، لکنهو و ... نیز در این سمینار شرکت کرده بودند.

از ایران استادان و بزرگان ادبیات فارسی از دانشگاههای مختلف در این سمینار شرکت کردند. از دانشگاه علامه طباطبایی، استاد بزرگ آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری، با مقاله « میراث فرهنگی - تاریخی ماندگار ایران در هندوستان، از دانشگاه تهران استاد برجسته جناب آقای دکتر محمد علی آذرشب با مقاله « وحدت گفتمان حوزه تمدن اسلامی عشق به عنوان نمونه»، از دانشگاه شهید بهشتی، استاد آقای دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور با مقاله « بررسی زبانهای هند و ایرانی»، از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب خانم دکتر سهیلا موسوی

سیرجانی با مقاله « زهد در شعر بیدل » و خانم دکتر نرگس جابری نسب با مقاله « زبان فارسی در عصر مغول»، از واحد انار خانم ماندانا منگلی، از واحد فیروز آباد آقای هیبت اله مالکی، از دانشگاه پیام نور خانم دکتر آریتا همدانی با مقاله «یک دهه گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره ۲۰۰۷-۱۹۹۷» و شاعر و محقق آزاد، خانم مهری شاه حسینی با مقاله « زبان و زنان شاعر فارسیگوی هند» در این سمینار شرکت داشتند.

از افغانستان دکتر عالیہ یلماز، از پاکستان دکتر محمد یوسف صدیق، از تاجیکستان دکتر عمر النساء کازاکوا، دکتر تاگای بوبو شُکرو، عبدالحی کُملو، از ترکیه دکتر سویم اُدمیر، امینه ارسوز، از مصر دکتر احمد محمد احمد نیز در این سمینار به خواندن مقاله پرداختند.

مراسم خواندن مقالات در دومین روز سمینار در گرین وود واقع در کاناپارا انجام شد. فضای زیبای این محل زمینه بحث و گفتگوهای بسیاری را در باب مقالات خوانده شده ایجاد کرد.

مقالات بسیاری به دبیرخانه همایش رسیده بود، محور اصلی این مقالات زبان فارسی و سرزمین هند بود. از خیل مقالات رسیده تنها تعداد ۶۶ مقاله پذیرفته شد و برخی از این مقالات در طول برگزاری همایش به صورت سخنرانی ارائه شد و چکیده مقالات منتخب به چاپ رسید و در اختیار شرکت کنندگان در همایش قرار گرفت.



خورشید روز چهارم فوریه در کازی رنگا طلوع کرد. پارک حیات وحش کازی رنگا در سال ۱۹۴۰ ساخته شد. به گفته نگهبان پارک ۱۶۰۰ کرگدن در این پارک موجود است. صبحی مه آلود با فیله‌ها و کرگدنهای تک شاخ و گاومیشها در کازی رنگا نوید آغازی بی مانند در سرزمین عجایب داشت آغازی برای یک پایان. پایانی که آغازهای دیگری را به دنبال خواهد داشت.

گله های آهو و گوزنهای زیبا، گرازهای نر وحشی افسون کازی رنگا را دوچندان می کند. ذرات مه جنگل را در هاله ای اسرارآمیز فرو برده است. هیچ صدایی به گوش نمی رسد. به راحتی می توان صدای نفس کشیدن اطرافیان را شنید. گویی همه ساکنین جنگل

می دانند که بیگانگان وارد شده اند و از این باب سکوت کرده اند. چشمها جایی را نمی بینند، قدم که برمی داری پرندگان با همه‌همه به سمت آبی آسمان پر می گشایند و سکوت جنگل را در هم می شکنند و دوباره همه جا غرق در افسانه و افسون می شود و هنوز شعر من قافیه خود را نیافته است.

درختان سبز و گلپهای وحشی، در زمینه ای سبز تصویری افسانه ای در گرگ و میش صبح جنگل خلق می کند. تا چشم کار می کند سبز است، رودخانه خروشان براهما پوترا چون ماری لغزان خود را از فراز کوه تیبِت و از میان جنگل سبز به گوهاتی می رساند. قله های پر برف هیمالیا ونسیم خنکی که تا مغز استخوان می رسد یادآوری می کند که هنوز نیمه جانی از خزان باقیست. عطر گلپهای وحشی شامه را نوازش می داد و ذرات مه چهره را غرق بوسه می ساخت و خورشید آرام آرام پهنه آسمان بیکران را فتح می کند و نوید روزی تازه می دهد. ساعتها به سرعت می گذرند و سرانجام لحظات پایانی سمینار فرا می رسد.

مراسم اختتامیه در روز ۴ فوریه چهارشنبه در ساعت ۱۰/۳۰ صبح در سالن هتل امرالد در کازی رنگا آغاز شد. ریاست این بخش را دکتر محمد علی آذرشب استاد برجسته گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران به عهده داشت. در این جلسه از تک تک سخنرانان یاد شد و مقالاتی که خوانده شد و یک جمعبندی کلی از مطالب مطرح شده ارائه شد.



شرکت کنندگان در این همایش سه روزه پس از حضور در جلسات مختلف علمی در جلسه اختتامیه با یکدیگر به بحث و تبادل نظر پرداختند و قطعنامه ای در چند بند به تصویب رساندند.

آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری چهره ماندگار جامعه ادبی و استاد دانشگاه علامه طباطبایی قطعنامه سمینار را قرائت فرمودند، که از قرار زیر است:

۱- جمع حاضر در این همایش بین المللی اعم از استادان و اندیشمندان دانشگاه های کشورهای ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، تاجیکستان، افغانستان و هندوستان، از برگزار کنندگان این همایش که در این سه روز با برگزاری نشست های علمی، امکان استفاده از یافته های سودمند پژوهشگران داخلی و خارجی را برای آنان ممکن ساختند، صمیمانه سپاسگزاری می نمایند.

۲- از آنجا که محور اصلی سمینار زبان و ادبیات فارسی است، بعد از قرائت مقالات انگلیسی خلاصه ای از آن مقالات به زبان فارسی نیز گفته شود.

۳- با توجه به نقش سازنده فرهنگ در بسترسازی روابط همه جانبه بین کشورهای منطقه از جمله ایران، ترکیه، مصر، پاکستان، افغانستان، تاجیکستان و هند و در راستای تقویت مناسبات منطقه ای، حاضران در همایش تأکید دارند بر اینکه کشورهای یاد شده در ادامه روند برگزاری چنین گردهمایی هایی از هیچ کوششی دریغ نورزند.

۴- با توجه به اینکه نتیجه کاوشهای ادبی اندیشمندان و پژوهشگران داخل و خارج از کشور، بهترین دستاورد هر همایش علمی است از مرکز زبان فارسی دانشگاه گوهاتی درخواست می شود هرچه زودتر به چاپ و انتشار مجموعه مقالات این همایش بین المللی اقدام نمایند.

۵- ریاست محترم دانشگاه گوهاتی و بخش فارسی درخواست می شود که در سالهای آتی سمینارهای دیگری با موضوعات این چنین را نیز برگزار نمایند.

۶- شرکت کنندگان همچنین برگزاری همایش های مشترک با کشورهای شرکت کننده با موضوعات مشترک و مرتبط با گذشته تاریخی، فرهنگی و ادبی زبان فارسی را درخواست می کنند.

در پایان قطعنامه استادان، محققان و اندیشمندان حاضر در همایش بار دیگر مراتب سپاسگزاری خود را از برگزار کنندگان سمینار بخصوص مدیر گروه بخش فارسی و دبیر اجرایی سمینار آقای دکتر رکیب الدین احمد و آقای دکتر سید اختر حسین استاد گروه زبان فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو و همچنین، ریاست محترم دانشگاه گوهاتی آقای پروفیسور ا.ک. مهدی که بدون حمایت و مساعدت آنان، امکان برگزاری چنین همایشی فراهم نمی آمد ابراز می دارند و از خداوند متعال برای آنان در انجام و تداوم خدمات علمی و فرهنگی آرزوی توفیق می کنند.

این همایش بین المللی سرانجام در ساعت ۱۲ روز چهارشنبه ۴ فوریه در سالن هتل امرالد در کازی رنگا به کار خود پایان داد.

مجدوب هند...

نویسنده: آر.ال. ساگر (R.L.Sagar)



کُنِی او کُنانونزاکِی (Kuniow Konanuzaki) نقاش با استعداد ژاپنی هنگامی که اولین بار در مارس ۱۹۷۸ به هند آمد اظهار داشت "من ذوق زده و مجذوب هند، مردمش، فرهنگ، معماری، مناظر، رسوم و موسیقی اش هستم." او در آن وقت ۴۷ ساله بود. بازدید با حمایت مالی شرکت تجاری ژاپنی، قسمتی از برنامه هندی - ژاپنی برای تبلیغ کالاهای هندی مانند پوشاک، دستگاه های بافندگی، مبلمان خانگی، صنایع دستی، لوازمات کادویی و صنایع فلزی بود. فعالیت تبلیغاتی با گنجاندن تصاویر هنری و فرهنگی هند برنامه کاری را گسترش داد - طیف وسیعی از کالاهای مصرفی هند در بخش های فروشگاههای زنجیره ای در توکیو و دیگر شهرها در ۱۹۷۹ به نمایش گذاشته و فروخته شدند.

کُنِی او کُنانونزاکِی بعد از وقفه ای ده ماهه، دیداری دوباره از این کشور در ژانویه - فوریه ۱۹۷۹ کرد. او در این زمان اقامتی طولانی تر و شاید آزادانه تر داشت. کُنِی او کُنانونزاکِی در مدت اقامت موقتش از شهرهای مهمی مانند دهلی، سری نگر، وارانسی، آگرا، جای پور، اودای پور، خاجوراهو، سارنات، بهوبانیسورا، دارجیلینگ، کلکته، اورنگ آباد، الورا، آجاتا، مومبایی، حیدرآباد، کونارک، پوری، چینایی، کنچی پورام و مهابالی پورام دیدن کرد.



این هنرمند ژاپنی که در مؤسسات معتبر ژاپنی هنرهای زیبا درس خوانده است، برداشت هایش را در مورد دیدارهایش بر روی بوم ها هم به شکلی رنگی و هم سیاه و سفید ثبت کرده است. آثار منتخب اش در کتابی به قطع چهارگوش در ۱۹۷۹ منتشر شد. مجموعه نقاشی ها با یادداشتهای کوتاهی به زبان ژاپنی به نمایش درآمدند. بیش از ۸۰ نقاشی در این کتاب نشان داده شدند، برخی از آن ها در این جا چاپ می شود.

◆ مؤلف، روزنامه نگار رده بالاست.

● منبع: مجله انگلیسی India Perspectives ، مارس ۲۰۰۵.

بهارنگم

جشن تئاتر هند

نویسنده: چمن آهوچا (Chaman Ahuja)



آنتیگون (Antigone) - نمای مانی پور در فستیوال

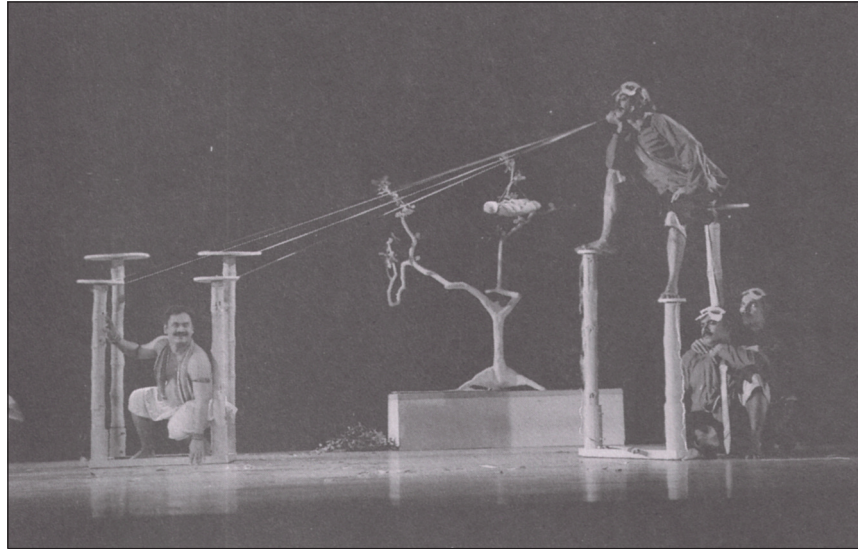
- محلی، منطقه ای و ملی مرسوم و متداول گشت.

از سال ۱۹۹۹م. یک جشن جامع تئاتری در دهلی برگزار می شود. این جشن به راستی استعداد و پتانسیل زیادی برای رسیدن به فستیوال های بزرگ تئاتر خارجی دارد. مدرسه ملی نمایش این فستیوال ملی تئاتر هند را به نام بهارت رنگ مهوتسوا (Bharat Rang Mahotsava) و به اختصار بهارنگم (Bharangam) ترتیب می دهد.

این جشن حقیقتاً مهوتسوا - فستیوالی بزرگ و رویدادی فوق العاده عظیم است. با فرارسیدن بهارنگم (همان گونه که معمولاً نامیده می شود) هنرمندان از همه قسمت های کشور و تماشاگران از همه سنین در دهلی جمع می شوند. سالن های کاملاً پر اشتیاق مردم را برای تئاتر تأکید می کند. اینکه حتی نمایش های غیر هندی مورد توجه واقع می شوند نشانه واضح این است که زبان دیگر یک مانع نیست و اینکه مردم آموخته اند که زبان تئاتر را درک کنند.

در هند، تئاتر به عنوان یک یجنا (Yajna)، به عنوان ایین رسمی به وجود آمد و طبق تاریخ ثبت شده، ما تئاترها و نیز جشن هایی داشته ایم اما جشن تئاتری نداشته ایم. تئاتر به رغم این عقیده که ناتیاشاسترا (Natyashastra) یک ودای پنجم بود که در دسترس همه بود، تئاتر به بخش های معابد و دربارها محدود و در انحصار افراد برگزیده ماند - اما بعد از ظهور حاکمان اسلامی هنگامی که تئاتر حمایت سلطنتی اش را از دست داد، بازیگران در نواحی روستایی پراکنده شدند و آنچه که در اصل کلاسیک بود به چیزی معمولی و ساده تنزل پیدا کرد. تئاتر با گذر زمان در مواقع جشن ها مورد تقاضا قرار گرفت اما کسی به فکر برگزاری جشن های تئاتری نیافتاد.

در عهد حکومت انگلیسی ها مسابقات نمایشی ابتدا در دانشکده ها و سپس در بیرون ترتیب داده شدند. تنها پس از استقلال هند بود که از برکت رهبری و هدایت آکادمی موسیقی و نمایش (Sangeet Natak Academy)، برگزاری جشن های تئاتری در همه سطوح



مهابهارات در شکل جدید : صحنه ای از چهایاموخی (Chhayamukhi) در مالیالام (Malayalam)

اختتامیه شاهد تقدیر پنج چهره برجسته تئاتری بود که در زمینه های متفاوت کار می کنند. این جشن در واقع با نمایشی از کارکنان مدرسه ملی نمایش پایان یافت. در میان برنامه های دیگر مروری بر شش نمایشنامه حبیب تنویر در سال ۲۰۰۰ میلادی، چکیده ای از گزارشات رسانه های گروهی چاپی درباره بهارنگم ۲۰۰۲، نمایشگاه لباس های سنتی و وسائل صحنه و تجهیزات نور و صدا وجود داشت.

نمایشنامه هایی از برخی کشورهای خارجی به لطف شورای روابط فرهنگی هند و خانه های فرهنگ سفارتخانه های خارجی تقریباً هر سال بر روی صحنه آورده می شود.

بهارنگم در ابتدا به عنوان قسمتی از جشن های پنجاهمین سالگرد استقلال هند در سال ۱۹۹۹ میلادی ترتیب داده شد. در آن سال چنان که انتظار می رفت، بیشتر نمایش ها شاهکارهای معروف آثار جدید هنرمندان با سابقه یا آثار نمایش های معروف رپرتوار مدرسه ملی نمایش (ان. اس. دی) بودند. از آن پس، این جشن به سوی آثار تازه تر رفته است و سعی به عمل آمد تا بهترین و آخرین نمونه از آنها از سراسر کشور فراهم آید. روندی که این جشن را از کهنه شدن و از دست دادن طراوت و تازگی نجات داده است. از سال ۲۰۰۴، در مراسم افتتاحیه دو فارغ التحصیل مدرسه ملی نمایش برای کارهای برجسته شان به وسیله جایزه هایی که به نام های بی. وی کارانت (B.V. Karanth) و منوهر سینگ (Manohar Singh) اعطا می شود، مورد قدردانی قرار می گیرند. در سال ۲۰۰۵م. مراسم



صحنه ای از روشومون (Roshomon) - فیلمی بر روی صحنه



پیش کسوت تئاتر زهره سهگال (Zohra Sehgal) در مراسم افتتاح (نفر دوم از راست)

همچنین می توانست انفرادیت های مختلف، گرایش های تجربی و آهنگین تئاتر ماراتی (Marathi)، ریشه دار بودن تئاتر جنوبی در سنن کلاسیک و قالبهای محلی، وابستگی های عاطفی تئاتر مانی پور با حقایق سیاسی معاصر و شیوه متعادل و متوازن تئاتر بنگالی را ببینید. بالاتر از همه تعامل موجود در اینجا، فرصت به وجود آوردن اشکال ملی تئاتری هندی را دارد. بنابراین راه را برای رشد و تکامل عملی تئاتر مدرن شرقی هموار می سازد.

مؤلف: صاحب نظر هنری است که در دانشگاه پنجاب چندی گره زبان انگلیسی تدریس می کند.

◆ منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، مارس ۲۰۰۵ میلادی

شرکت کنندگان از کشورهای آلمان، کره جنوبی، هنگ کنگ، بنگلادش، نپال، سری لانکا، پاکستان، موریتانی، ایران، اسرائیل، افریقای جنوبی و تونس بودند. بهارنگم کار هنرمندان جدید و اهل تجربه خلاق تئاتر را در همه انواعش به نمایش می گذارد.

فهرست کارگردانی که در قسمت های مختلف بهارنگم نقش داشته اند می تواند به عنوان "کی کیه" تئاتر هندی خدمت کند.

بهارنگم ۲۰۰۵ برای تنوع شگفت آور و انرژی اش از نظر موضوعات، قالب ها، سبک ها، روشها و هویت های منطقه ای برجسته بود. در اینجا علاوه بر نمایش های معروف هندی، موسیقی های معروف، آثای کلاسیک سانسکریت، اقتباسات نمایشنامه ای رمان ها و نمایش های مدرن بر پایه داستان های حماسی وجود داشتند. آدم



صحنه ای از نمایشنامه طنز آمیز «تاج محل کا تیندر» (مناقصه تاج محل)

بانویی در جمعیت خشن همایی ویاراوالا هند را آرشیو می کند

نویسنده : سابینا گادیهوک (Sabeena Gadihoke)



ژاکلین کندی با ایندرا گاندی در کاخ تین مورتی، دهلی نو

در سال ۱۹۶۲م. ژاکلین کندی مهمان دولتی نخست وزیر نهرودر هند بود. روزنامه های مهم دهلی بسیار خواستار عکس های همسر جذاب رییس جمهور امریکا شدند. در اولین روز اقامتش در کاخ تین مورتی (Teen Murti)، یک عکاس مطبوعاتی می خواست دلیل دیر آمدن او را به جلسه عکاسی بررسی کند، از پنجره نگاه کرد و خانم کندی را ملبس به دامن سفید و مشکی و بلوزی بدون آستین می بیند. او بر می گردد تا به همکاریش شکایت کند که او هنوز هم لباس مناسب نپوشیده است. آن همکاری که با او صحبت کرد از قضا تنها زن در میان عکاسان مطبوعاتی در دهلی آن روزگار بود. او به جامعه جهانی پارسیان زرتشتی مذهب تعلق داشت که در آن زنان در مورد لباسهایشان با محدودیت های بسیاری مواجه نبودند. این عکاس مطبوعاتی در هر صورت علی رغم وضعیت و ویژگی حرفه ای اش به پوشیدن ساری اصرار می ورزید. او سال ها حتی برای رفتن به سر کار با وجود دوربین های بسیار سوار دوچرخه می شد.

همایی ویاراوالا خالق آرشیو غنی تصاویر تاریخی و اولین زن عکاس مطبوعات هند نزدیک به سه دهه از اواخر سی تا ۱۹۷۰ عکاسی کرد. این بخش فوق العاده مهم از تاریخ هند است که شامل تولد ملت و هم سالهای شادمانی و شغف و هم یأس و ناامیدی به همراه وعده های عمل نشده از دهه شصت است. اجتماع کارهای نامتجانس و ناهمگن او در مدت این زمان، فضاهای فرهنگی و تاریخی متفاوتی را در بر دارد.

این زن پارسی برای کمیسریای عالی انگلیس کار می کرد اما بخش مهمی از مجموعه آثارش بر رهبران ملی هند متمرکز شده بود و او

که وقایع نگار مهم دوره نهر بود، انتقادهای شخصی آشکاری نیز در این دوره داشت. او که تنها زن عکاس مطبوعاتی در دوران خودش بود روابط بسیار صمیمی و راحتی با همکاران مردش داشت و سپس او که دارای سابقه سی سال کار حرفه ای بود، یک روز با راحتی کامل وارد زندگی خانه داری اش شد و هرگز به حرفه اش دوباره نگاه نکرد.

پدر همایی که در سال ۱۹۱۳ متولد شد، هنرپیشه ای در گروه نمایشی اردو - فارسی بود. همایی که در بمبئی بزرگ شد، عاشق گشت و همسر آینده اش مانکشاو ویاراولا (Manekshaw Vyarawalla) را ملاقات کرد که عکاسی خود آموخته بود. او حرفه اش را از شوهرش فرا گرفت اما با توجه به مشکل پذیرفته شده یک زن به عنوان عکاس در آن روزگار ابتدا تصاویر خود همایی با نام مانکشاو و با حروف اول اسمش M.I.V چاپ شد.

عکسهای اولیه همایی در دهه سی و چهل ثبت بصری زندگی روزمره شهری در بمبئی هستند. در حالیکه بیشتر آنها یک کشور مستعمره رو به رشد را با موضوعات دگرگونی اجتماعی و علمی نشان می دهد، داستان های دیگری را نیز به نمایش می گذارد. او از بسیاری از دوستان خانمش در دانشکده هنرهای جی.جی (J.J) که در حال فراگیری مهارتهای شغلی و شرکت در خدمات رفاهی برای جنگ جهانی دوم بودند و هم چنین در پیک نیک ها جایی که آنها مانند ستارگان فیلم برای دوربین ژست می گرفتند، عکس برداری کرد.

با تمام شدن جنگ، عکس هایش از توجه به زندگی غیر نظامی تغییری اساسی نشان دادند تا حوادث بسیار قابل ملاحظه و نمادهای برگزیده ملی در شهر دهلی را گزارش کنند. همایی در عسکرداری بعضی از این لحظات خود جوش در استفاده از وسائل صورت گرای خاص مانند عکسهای زاویه پایین، پشت زمینه نور و استفاده از فلاش نور روز با دیگر عکاسان زمان شریکی استفاده می کرد که بر نمایش نمادگرایانه «رهبران» می افزود. مهاتما گاندی علی رغم این که یکی از مردانی است که در تاریخ از او عکس فراوان گرفته شده، از فلاش



مهمانی لباس بالماسکه در باشگاه جیمخانه، دهلی نو، ۱۹۵۰ میلادی

بیزار بود. از نهر و به عبارت دیگر به عنوان محبوب عکاسان یاد می شد. او که بی نهایت با دوربین دوست بود، مخالف کار آنان در لحظات عمومی و خصوصی نبود. عکاسان مطبوعاتی برای ثبت حوادث مهم و چهره های مهم سرشناس این دوران، اغلب ناآگاهانه بایگان بصری تاریخ رسمی ملت می شدند.

در دهه های چهل و پنجاه در عکس های رسمی شادی و شغف استقلال و رهبران اسطوره ای برجسته و نمایان بودند. در روز استقلال، برافراشتن پرچم بر فراز قلعه سرخ چنین حضور قدرتمندی در تصور عمومی داشت که خاطره آن در ذهن ها باقی می ماند.

همایی و بار او را همیشه در توضیح این مشکل را داشته است که چنین واقعه ای نخستین بار در شانزدهم اوت در پانزدهم اوت. در حالی که بیشترین تصاویرش از سالهای اولیه کشور همان طور که پیش بینی می شد، شاد بودند، آنها هنگامی که از طریق منشور حوادث تاریخی در طول شصت سال اخیر مشاهده می شدند، دارای طنز خاصی می شدند. برای مثال در عکس همان اولین کابینه فراگیر که با هم در منزل سردار پاتل (Patel) در سال ۱۹۵۰ نهار می خوردند هم رهبر دلیت (Dalit) دکتر امبیدکار (Ambedkar) و هم شیاما پراساد موکرجی (Shayam Prasad Mookerji) که بعداً حزب جناح راست جان سنگ (Jan Sangh) را تأسیس کرد، وجود دارند. هم چنین جالب است چیزی را بینم که فراموش کردیم. در میان مجموعه همایی تصاویر متعددی از یک جلسه مهم کنگره وجود دارند که دو ماه قبل از استقلال در دهلی نو برگزار شد و در آن رهبران از جمله نهر و دستانشان را بالا برده اند. این جلسه ای بود که در آن طرح شوم ژوئن یا تصمیم برای تجزیه کشور را کمیته اجرایی کنگره تصویب کرد.

تجزیه هرگز قسمتی از حافظه مشترکمان نشد. روایت همایی درباره این جلسه درک های دقیقی را نسبت به تاریخی اشکار می سازد که او شاهدش بود.

"من در مورد تجزیه کاملاً متأسف بودم. آنها برای گرفتن قدرت در دستان خودشان عجله داشتند و اگر شما عکس های مرا از آخرین



پانددت نهر و در فرودگاه پالام، دهلی، ۱۹۵۴م.



کمیته اجرایی کنگره دستهایشان را برای تجزیه بالا می برند، دهلی، ژوئن ۱۹۴۷م.



پیک نیک زنان، بمبئی، ۱۹۳۷م.



محله کنات پلیس، دهلی نو ۱۹۵۰م.

جلسه ببینید، جایی که آنها گفتند دستها را بالا ببرید، می توانید ببینید که مردم کمی در آنجا وجود داشتند. هند بسیار بزرگ است. آنها می بایست نظر اکثریت مردم را می گرفتند، اما این کار را نکردند."

همایی در حالی که روزهایش با عکاسی از حوادث سیاسی می گذشت، در شب دستور جلسه ای کاملاً متفاوت داشت. این موقعی بود که او ساری نخعی اش را با ساری ابریشمی عوض می کرد و رهسپار باشگاه جیمخانه (Gymkhana) یا مهمانی سفارت می شد و از آنجا گزارش زندگی اجتماعی دهلی را تهیه می کرد.

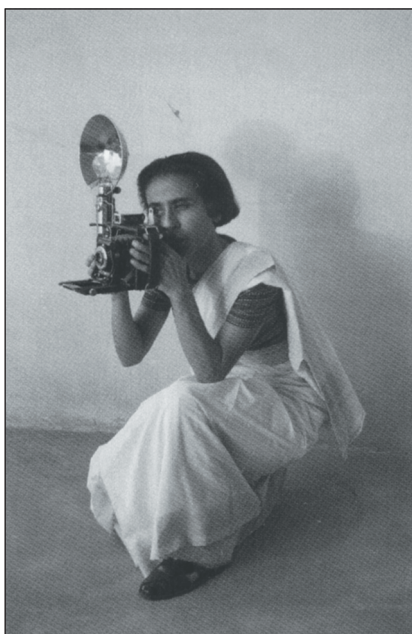
تصاویرش از مهمانی هایی با لباس های بالماسکه، شوهای مد، بازی های شاد و شلوغ، رویدادهای ورزشی تصویری کلی از یک فرهنگ کوچک اما زیر مجموعه برگزیده شهری را نشان می دهد. باشگاه جیمخانه درهائش را تنها پس از استقلال هند برای هندیان گشود در حالی که رنگهای مهمانانش ممکن بود عوض



اولین کابینه در حال صرف نهار، دهلی، ۱۹۵۰م.

شده باشد. مراسم و عضویت آن مانند همانگونه بود که در سلسله مراتب طبقات اجتماع ریشه کرده بود. در هر صورت رویارویی استعماری نیز نفوذپذیر بود و دوستی همایی با بسیاری از اروپاییان نمونه ای از همکاری های برابرتر است. تصاویرش تقدیری هم از نفوذپذیری و هم از اثرات این رویارویی هستند.

همایی ویاراولا پس از بازنشستگی خودگزیده زندگی گمنامی را در پیلانی (Pilani) آغاز کرد و در آنجا او برای تنها فرزندش فاروق خانم خانه دار بود. هرگز به زندگی سابقش پناه نبرد تا زمانیکه مصاحبه اتفاقی روزنامه ای او را به عنوان عکاس به بیرون آورد. او پس از آن با کار حرفه ای دوباره ملاقات کرد زیرا مقاله از او می خواست که گذشته را دوباره یادآوری کند. شاید در این اقدام به یادآوری بود که دوران نهری به عنوان زمان معصومیت و سادگی نشان داده شد. در حالی که تصاویرش از محله سفیدکاری شده کنات پلیس (Connaught Place) می تواند نمادی از این حسرت و احساس غربت به نظر آید. گزارشات شفاهی همایی درباره آن دوران اغلب پیچیده تر بود. یکی از این مثال ها، توصیف آن رویدادهایی است که در کنات پلیس در حال تجزیه اتفاق افتاده بود. صاحب خانه های همایی در محله، خانواده ای مسلمان بودند که با ترک خانه شان تحت حمایت مستأجران پارسی شان به اردوگاه پناه برده بودند. با وجود تلاش های بسیار برای حفاظت از خانه، خانواده ای هندو که از پاکستان مهاجرت کرده بودند، به زور مغازه را اشغال کردند. یک خانواده محترم و سرشناس امروز دهلی، مانکشاو شاهد بود که آنها یکی از پسران صاحبخانه را با نوک خنجر مجبور کردند تا اموالشان را با امضاء به آنها واگذار کند. او آنها را هرگز دوباره ندید. نهری شاید مورد علاقه ترین موضوع او بوده باشد، اما همایی فکر می کرد نهری دور و برش گروهی را جمع کرده بود و فسادی را که به



سیاستهای کنگره رخنه می کرد نمی توانست ببیند. با وجود عکسهایش از رهبران، پروژه های در حال توسعه و خیابان های ساده و بی پیرایه آن وقت تأسف همایی از رویای نهرویی در مصاحبه هایی که می کرد مشهود بود. همان نابودی ارزش ها در حرفه اش او را تحت فشار قرار داد تا دوربینش را در ۱۹۷۰ کنار بگذارد و هیچ گاه دوباره آن را برندارد.

زمانی دکتر آمبدکار از او پرسید که " شما چگونه وارد این جمعیت خشن شدید ؟ "

همایی ویاراولا تنها زن عکاس مطبوعاتی در صحنه ای بود که مردان بر آن مسلط بودند. پذیرش او توسط دیگران در نتیجه بازی سنجیده اش در اصول رفتاری بود.

جالب است که همکارانش او را با نام « مامان » (Mummy) صدا می کردند. او با تیزبینی توجه می کرد که چطور این یک شیوه خطاب شده بود و او به نفع خودش استفاده می کرد.

همایی که زنی بسیار جذاب بود برای خود شخصیتی به وجود آورد که مردم را در فاصله ننگه می داشت. شاید در این کار، رابطه شغلی موفقش به عنوان تنها زن عکاس در میان مردان در آن زمان نهفته است و زمینه پاریسی بودنش به او کمک کرد و حضورش به عنوان روزنامه نگار نیز به خاطر حمایت بسیاری از کارفرماهای انگلیسی اش هم در بمبئی و هم در دهلی بود که با آنها دوستی های عمیقی ایجاد کرده بود که پیچیدگی های برخورد استعماری را نشان می دهد. همایی ویاراولا هم زمان هویت های بسیاری داشت. شغل و زندگی اش با توافق حاصل کردن با همه این فضاها متفاوت، این تاریخ پرمایه و لایه-لایه را نشان می دهد.

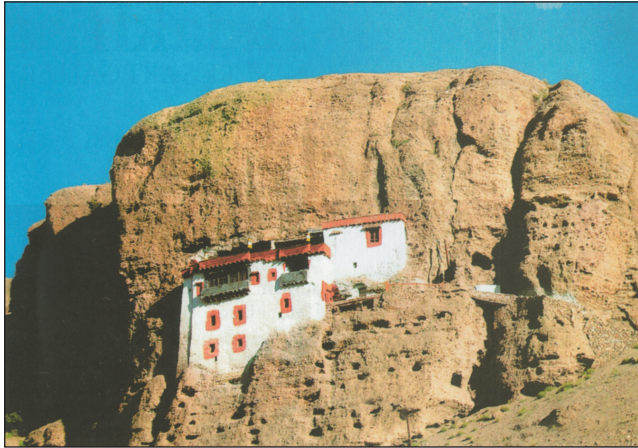
♦ سایننا گادیهوک (Gadihoke) مدرس تولیدات ویدیویی و تلویزیونی در مرکز تحقیقات ارتباطات جمعی ای.جی.کی (A.J.K) دانشگاه جامعه ملیه است. نسخه خلاصه شده این مقاله نخست در مجله India Horizons شورای روابط فرهنگی هند آی.سی.سی.آر (ICCR)، جلد ۵۴ شماره ۴، اکتبر - دسامبر ۲۰۰۷ منتشر شد.

● منبع : مجله انگلیسی India Perspectives، ژوئن - ژوئیه ۲۰۰۸م.

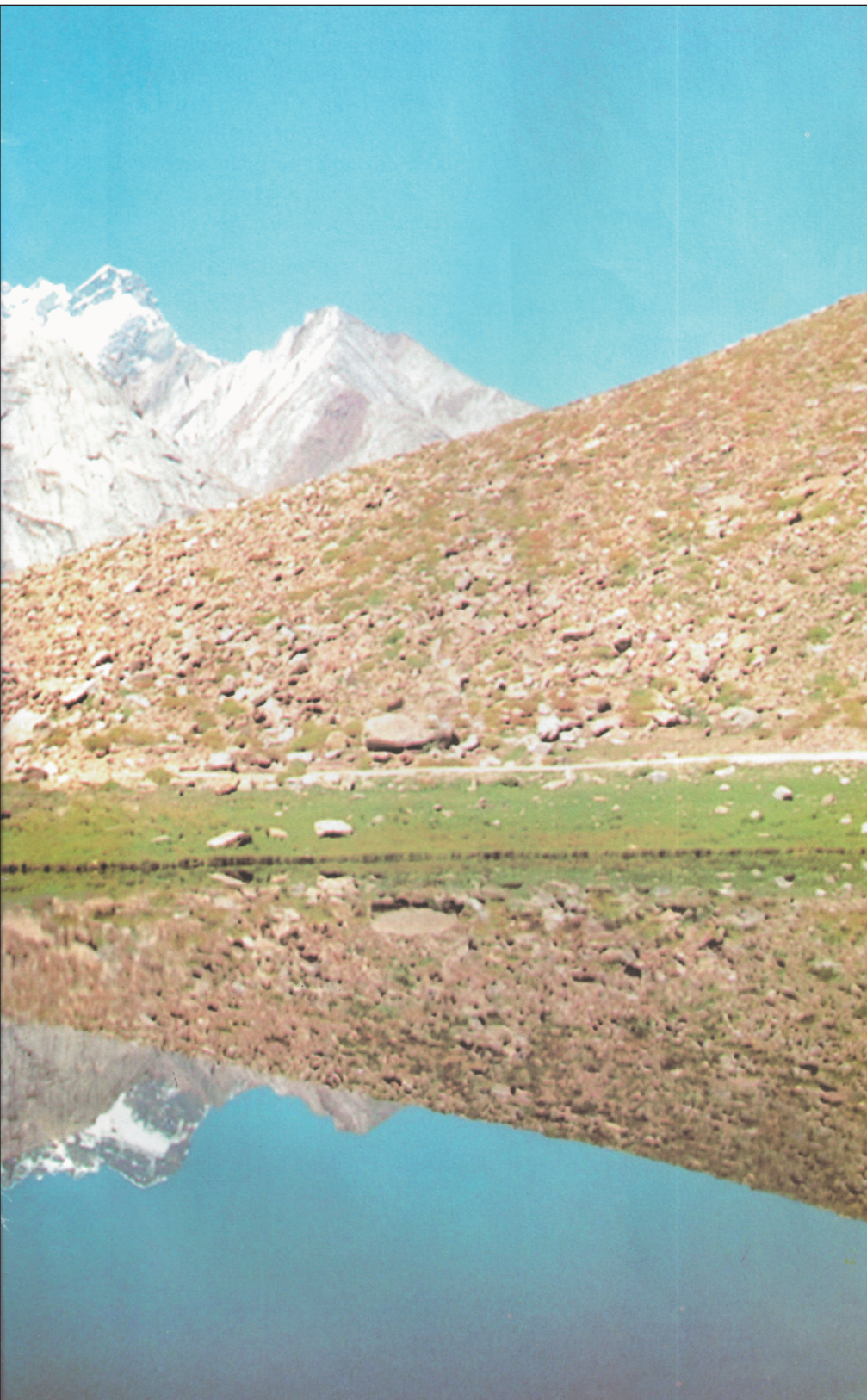
لداخ

گالری هنر طبیعت

متن و عکس: مهیندراکومار گویال (Mahendra Kumar Goyal)



لداخ (Ladakh)، سرزمین گذرگاههای مرتفع و گومپاها (صومعه ها)، سرزمین زیبایی بکر، بسیار افسون کننده و در عین حال اسرارآمیز که به صورت های مختلف به نام سرزمین ماه، تبت کوچک و شنگریلای آخر (Shangrila) نامیده می شود. شما یکبار به آنجا می روید و آن شما را دوباره و دوباره جلب می کند. شما میبھوت همجواری رشته کوههای بی حاصل و خشک، شترهای باختری دوکوهان، قله های پوشیده از برف که برای مزارع سرسبز جو و صفوف درختان سپیدار در دره پس زمینه ای می سازد، خواهید شد. شهر دراس (Drass) واقع در بزرگراه



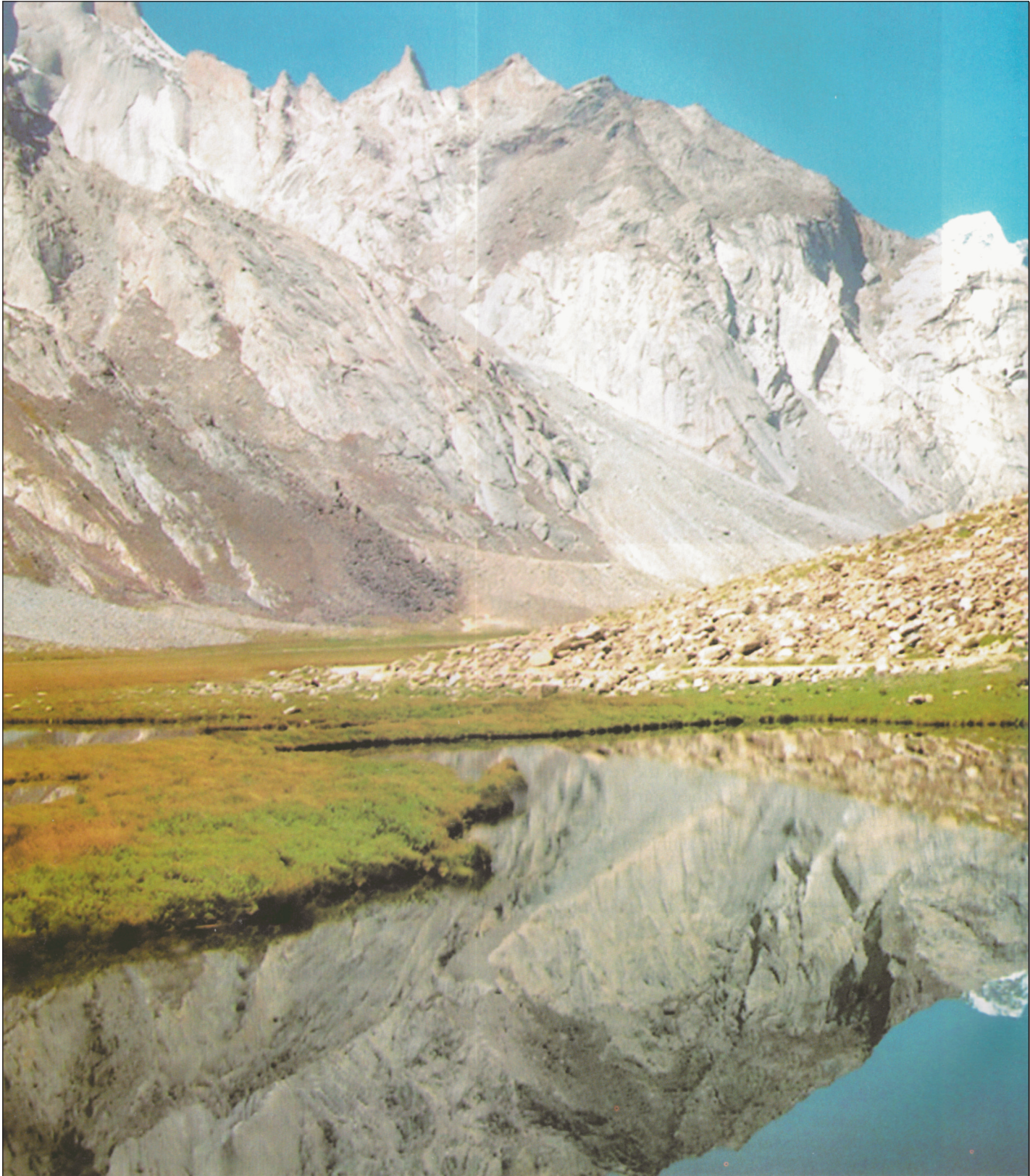
ملی له - سری نگر (Leh-Srinagar) سردترین جای دنیا بعد از سیبری است که دمای آن تا حد ۳۵ تا ۴۰ درجه سلسیوس زیر صفر پایین می آید. تقریباً هیچ ریزش بارانی وجود ندارد، با این وجود یخچال های طبیعی، آب رودخانه های محلی و نهرها را تأمین می کنند که در سراسر سال جاری هستند. لذا هم چنین وجه تمایز مرتفع ترین ناحیه مسکونی را دارا است.

لداخ دو ناحیه مهم کرگیل (Kargil) و له دارد که دومی مرکز مهم بودایی است. گروه راهبان جوان و پیر را ببینید که در داخل و خارج گومپاهای رنگین با پرچمها و چرخها می گردند و به سرودهای مقدسشان گوش بدهید؛ شما همان شخص نخواهید بود، شما از لحاظ روحی شاد خواهید گشت.

مدت ژولای تا سپتامبر لذت بخش ترین زمان برای توریست هاست. سینه هودرشان و فستیوال لداخ دو واقعه مهمی هستند که فرهنگ این ناحیه را به نمایش می گذارند. در خلال فستیوال لداخ نمایش های دیدنی رقص ها، ورزش ها و آئین ها در سرتاسر لداخ برگزار می شوند. فستیوال در اوایل سپتامبر با راهپیمایی فوق العاده مردم از سراسر لداخ از میان خیابانهای اصلی پایتخت له- قصیده ای کامل، بهشت توریست ها- آغاز می شود.

لداخ گنجینه سخاوت طبیعت است. دامنه

های زیبایی کوه های رنگارنگ و قله های پوشیده از برف خودشان را طوری نشان می دهند که انگار مادر طبیعت آن ها را رنگ آمیزی کرده است- بنابراین لداخ را به گالری هنری طبیعی تبدیل می کند- مصراع معروف شاعر انگلیسی کیتس (Keats)- "چیز زیبا برای همیشه لذت بخش است"، نمی توانست برای جای دیگری جز اینجا حقیقت داشته باشد. لداخ همچنین زمینی دشوار است و تغییرات آب و هوایی بسیاری دارد. از آنجا که تغییرات دمائی در لداخ بسیار شدید است، آدم احتیاج به حمل لباس های پشمی کافی دارد و عینک هایتان را فراموش نکنید



تا چشمان شما را از ماسه در تابستان ها و انعکاس برف در زمستان ها حفظ کند.

◆ مؤلف نویسنده/ عکاس مستقل است.

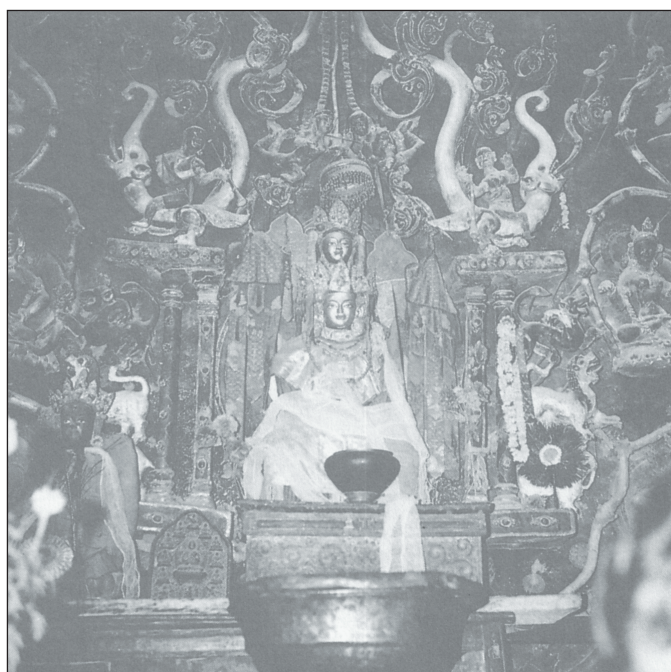
● منبع مجله انگلیسی India Perspectives ، مارس ۲۰۰۶.

معابد لداخ

نگهبانان آئین بودا

متن: آر.ان. پسریچا (R. N. Pasricha)

عکس: سمیر پسریچا (Sameer Pasricha)



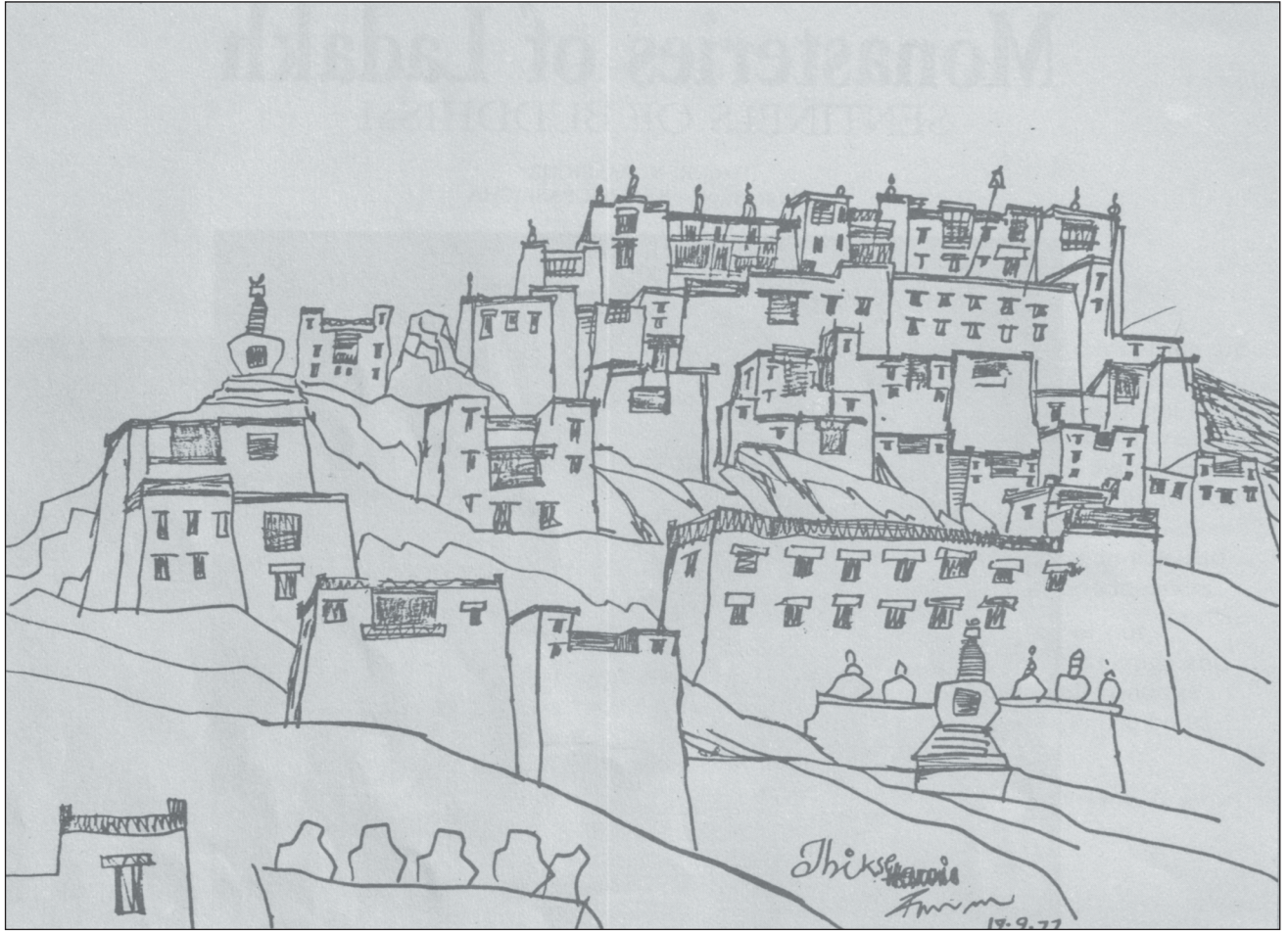
صومعه دو کهانگ آلچی

مردم اینجا آئین بودا است که آنها را قادر ساخته است با پیروی از آن می توانند در آرامش کامل نه تنها با دیگر مذاهب بلکه با طبیعت خشن و سخت زندگی کنند. این امر در هنر کشاورزی لداخ آشکار است. صومعه ها یا همان گونه که نامیده می شوند گومپاها (gompas) طراحی زیبا دارند و قشنگ ترین مجسمه ها کنده کاری های چوبی، چورتین های (Chortens) نقره ای، طلایی و برنزی، نقاشی های صورت گرفته بر روی طومارهای ابریشمی و دیوارها و نوشته های مذهبی دارد که با کلیشه های چوبی دست ساز چاپ شده اند.

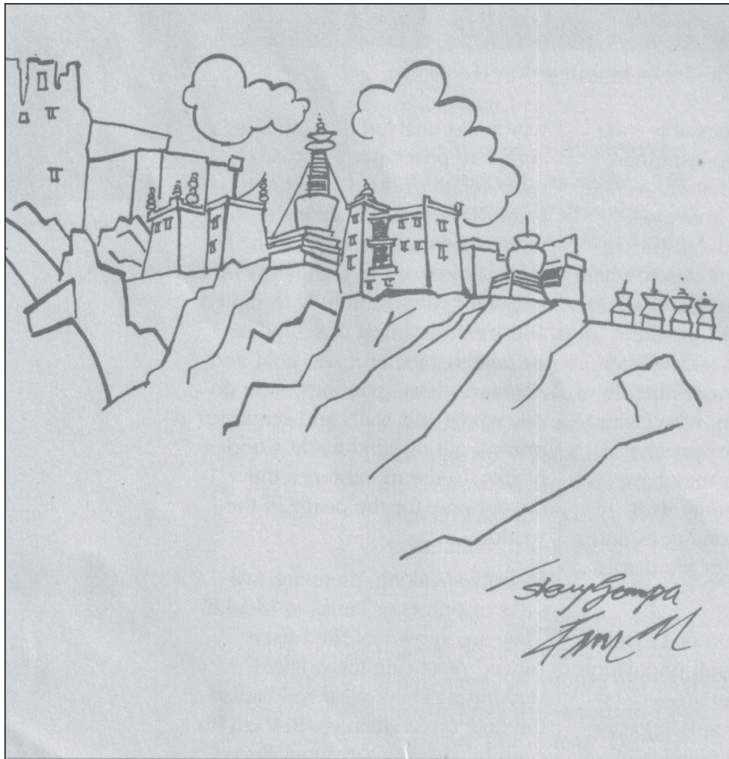
در بیان کلی، دو فرقه از روحانیان بودائی یا لاماها در لداخ وجود دارند. آنها به نام لاماها کلاه سرخ معروف هستند و از آئین اصلی

لداخ (Ladakh) به دلیل زیبایی بهت آور صخره ای بی همتاست. این شرقی ترین ناحیه جامو و کشمیر واقع در ارتفاع میانگین ۱۴۰۰ پایی از سطح دریا، صحرایی است که در آن کوه های پوشیده از برف در شکوهی محض سر بر افراشته اند. رودهای پر قدرت سند و زنسکار (Zanskar) در آن جریان دارند. زندگی مردم لداخ که ادعا می کنند نسل شان از آریایی ها و مغولهاست در مواجهه با آب و هوایی طاقت فرسا، دشوار است. با این وجود آنها آموخته اند که با این شرایط نامساعد با سازگاری زندگی کنند و روشی از زندگی را ابداع کنند که منحصر به فرد است.

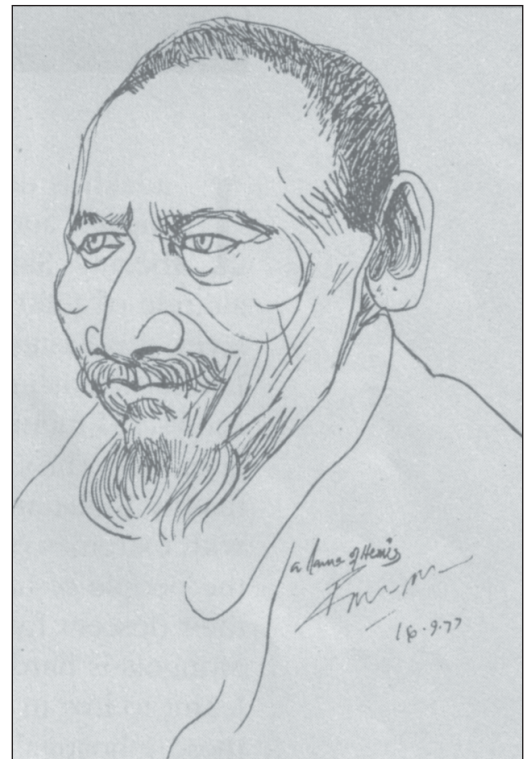
دین اصلی مردم لداخ آئین بودا است اما جمعیت کوچکی از مسلمانان و مسیحیان نیز در آن ناحیه زندگی می کنند. مذهب زنده



آثر یک هنرمند از گومپای تهیکسی (Thiksey)



گومپای شی (Shey)



لامای همیس (Hemis)



منظره لداخ - نزدیک ترین به طبیعت

امروزه له (Leh) از مانالی (Manali) در هیمالچال پرادش قابل دسترسی است. این سیر ۵۰۰ کیلومتری از لاهول (Lahaul) و صحرايي به طول ۳۰۰ کیلومتری می گذرد که به جز تعدادی اردوی توریستی تقریباً سکوتی در آن وجود ندارد تا زمانیکه انسان به همیس (Hemis) برسد که بعد از آن تیکسی (Thiksey) و سی (Sey) قرار دارند. هنگامی که انسان به همیس نزدیک می شود، ناگهان در آنجا با ردیفی از درختان مواجه می شود که در آن جا چورتینی هم وجود دارد. به زودی، صومعه آرمیده در سایه صخره های بلند خشک در دامنه زسکار پدیدار می شود. این گومپا تحت حمایت و پشتیبانی سینگگه نامگیال (Sengge Namgyal) در ۱۶۳۰ کشف شد. همیس غنی ترین و بزرگترین همه گومپاهای لداخ است. هر گومپا فستیوال های خودش را در قالب نمایش های رقص یا "رقص های شیطان" در زمستان جشن می گیرد. همیس در هر صورت تنها گومپایی است که فستیوال دو روزه ای در تابستان دارد و بنابراین

بودا پیروی می کنند. آن ها کلاه سرخ را در زمان مراسم می پوشند. در قرن پانزدهم میلادی، در معبد اصلاحاتی به عمل آمد. لاماهایی که متعلق به فرقه اصلاح شده هستند به نام لاماهای کلاه زرد معروف هستند و آن ها علاوه بر چیزهای دیگر، تجرد را نیز رعایت می کنند. گومپاهای متفاوت در لداخ متعلق به این دو فرقه هستند.

طرح کلی همه گومپاها یکسان است. آنها همیشه بر روی نوک تپه ها ساخته می شوند و پرچم های مذهبی از پشت بامهای شان در اهتزاز است. در ورودی هر گومپا ایوان وجود دارد، بر روی دیوارهای آن « چرخ زندگی»، خدایان مناطق چهارگانه، خدایان نگهبان با ظاهری خشمگین به نام دهرماپال ها (Dharmapals) نقاشی شده اند. « چرخ زندگی» مراحل مختلف از جمله دوزخ را نشان می دهد که انسان ها قبل از رسیدن به «نیروانا» یا رستگاری نهایی باید از آن عبور کنند. در سالن اصلی عبادت خانه، تصاویر بودا یا بودهی ساتواها به عنوان تصاویر اصلی پرستش قرار دارند. بودهی ساتوا روحی است که با شایستگی هایش به رستگاری رسیده است اما از آن صرف نظر می کند تا بتواند به زمین بازگردد و به دیگر مخلوقات دنیوی کمک کند تا به رستگاری و اشراق دست یابند. هم چنین، آوالوکیتهشواراها (Avalokiteshwaras) تجسم ترحم و دلسوزی که اغلب با یازده سر و دست و بازوهای بی شمار نشان داده می شوند؛ منجوشری (Manjushri) که تجسم عقل است و مایتری (Maitreya)، بودایی است که خواهد آمد. خود بودا یکی از چنین بودهی ساتواهاست که در طول عصرها بارها و بارها به سوی بشر باز می گردد تا او را از بدبختی اش نجات دهد.

در مرحله خیلی دیرتر عناصر تانتریک (Tantric) از دین هندو به آئین بودا رخنه کردند و بر ارائه اصول و مبانی زنانه همراه با اصول و مبانی مردانه دلالت داشتند و یک نظام خدایان زن با همسران مردشان با شکل و صورتهای خشمگین در حالت زناشویی پر شور نشان داده شدند. تقریباً در هر صومعه ای اتاق تاریکی وجود دارد که زنان و کودکان اجازه ورود به آن را ندارند. صومعه ها شامل اتاق هایی برای لاماهای ارشد و خوابگاههایی برای مبتدیان است.

هنگامیکه آدم به گومپا نزدیک می شود، به توده ای از سنگ های مرتب و آراسته به شکل دیوار بر می خورد که بر روی آن دعاها و کنده کاری شده در ستایش حضرت بودا وجود دارد. چنین دیوارهایی را مانی (Mani) می نامند و در حالیکه شخص قدم می زند باید آن را در سمت راستش داشته باشد. در ابتدا و انتهای دیوارهای مانی، بناهایی مانند مهره های شطرنج وجود دارد که آن را چورتین می نامند. این بناها یادبود تدفین لاماهای هستند.

توریست‌ها را از سراسر دنیا جذب می‌کند. لاماهای ملبس به ردهای گران قیمت پارچه‌های زری در رنگهای روشن و با ماسک‌های عجیب و غریب درخشان و رنگی شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای رقص‌ها را اجرا می‌کنند. یک ارکستر لداخی این رقص‌ها را



صومعه سیتوک

می‌شود شاه دیلدان نامگیال (Deldan Namgyal) آن را نصب کرده است.

بر روی صخره‌ای در حاشیه جاده که قسمتی از تپه کوچک است حکاکی بزرگی از پنج بودای دهیانی (Dhyani) وجود دارد که با وسایل نقلیه شان قابل تشخیص هستند و به نظر می‌رسد که خیلی قدیمی باشد. گومپاهای دیگر که در این اطراف قابل ذکر است سنکار (Sankar)، سیتوک (Spituk) و دیگری در قلعه له هستند. ما از له به باسگو (Basgo) واقع در بزرگراه له-سرینگر می‌رسیم. باسگو در قرون پانزدهم و شانزدهم مرکز لداخ پایین و مقر آن شاخه پادشاهی بود که سرانجام لداخ را متحد نمود و نام نامگیال را برگزید. قلعه در وضعیت خرابی است و دیوارها و برج‌های فروپاشیده از برجک‌هایی که قلعه روی آن ساخته شده، به سختی قابل تشخیص هستند. داخل قلعه محل‌هایی برای پرستش وجود دارد. بزرگترین سه معبد که همه آن‌ها به مایتریا اختصاص یافته است، بعد از آلچی (Alchi) زیباترین معبد نقاشی شده در لداخ تعریف شده است. مجسمه اصلی در معبد بسیار بزرگ است به طوری که صورتش از پایین اتاق اصلی قابل مشاهده نیست.

همراهی می‌کند. رقص‌ها در حالیکه گومپاهای دو طبقه پر از بازدیدکننده است در حیاط اجرا می‌شوند. این رقص‌ها در اصل، حادثه کشته شدن لاندگرما (Landgarma) پادشاه ظالم تبتی توسط راهبی را جشن می‌گیرند. در این وقت آن‌ها سمبل پیروزی خیر بر شر هستند. از همیس تقریباً با یکساعت رانندگی دلپذیر به تیکسی می‌رسید. ردیف خانه‌هایی پدیدار می‌شود که پله پله هستند و به اتاق‌های لاماهای گومپا بر نوک تپه منتهی می‌شوند.

در داخل معبد حیرت‌انگیز دو طبقه‌ای که قرمز رنگ است مجسمه بهت‌آور بودای میتریا در آن قرار دارد که در حالت لوتوس (lotus) نشسته است. گفته می‌شود که این معبد در اواسط قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است.

شخص بعد از رانندگی نیم‌ساعته از تیکسی به گومپای شی (Shey) می‌رسد که در میان خرابه‌های قلعه‌ای بر روی تپه‌ای کوچک قرار دارد. این مکان زمانی مرکز سلطنتی بود و در محلی زیبا واقع است. در سالن اصلی مجسمه طلاکاری شده بودا به ارتفاع دو طبقه قرار دارد که گفته



نقاشی دیواری یک گومپا

ما از باسگو به ساسپول (Saspol) می‌رسیم. در این جا آدم باید از روی پلی از رود سند بگذرد تا به آلچی برسد. گومپا و دهکده تا وقتیکه آدم به آبادی برسد تقریباً پنهان از دید هستند. آلچی بر خلاف دیگر گومپاها که بر نوک تپه قرار دارند و بناهایی حیرت

انگیز هستند، بنایی با ظاهر معمولی از خشت و الوار است. اما گنجینه های هنری نقاشی های دیواری و مجسمه هایی که این گومپا دارد، عالی و درجه یک هستند. گفته می شود این گومپا را رین چین زامپو (Rin Chen Zampo) ساخته است که استاد بزرگ تبتی بود و در صومعه های بنگال و بیهار تحصیل کرده بود و سه بار به کشمیر رفت و ۱۷ سال را در هند گذراند. اما کتیبه ها به این نکته اشاره دارند که عضوی از خاندان اشرافی تبتی در قرن یازدهم آن را ساخته بود. نقاشی های دیواری این صومعه که در طول قرن ها به خوبی حفظ شده اند، در مفهوم و مهارت هنری چشمگیر هستند.

این صومعه که به نام آجاتنای شمال (Ajanta) معروف است، شش معبد به نام های دو کهانگ (Dukhang)، سام تسک (Samtsik)، جمپال (Jampal)، منجور لهاکهانگ (Manjurhakhang) و لاکهانگ سوما (Soma) دارد. در میان اینها، دو تای اول متعلق به قرون یازدهم و دوازدهم است، در حالیکه بقیه در قرون دوازدهم و سیزدهم ساخته شده اند. دوتای اول از نقطه نظر نقاشی و مجسمه ها دارای اهمیت هستند. نقاشی ها به طور کلی به بخش های زیر دسته بندی می شوند: صحنه هایی از زندگی بودا؛ پیکره های بودهی ساتوهای مختلف، پیکره های ویروکانا (Vairocana) و تصاویر بودای ویروکانای جهانی در یک دایره. آدم می تواند تأثیرات متفاوت مانند یونانی، پارسی، تبتی، نپالی، آسیای مرکزی و هند را بر این نقاشی ها مشاهده کند. با این وجود سبک نقاشی های آلچی کاملاً متعلق به خودش است. اشکال اصلی در معابد مال بودهی ساتوهای اوالوکیتهشوارا (Avalokiteshvara)، منجوشری و میتریا هستند.



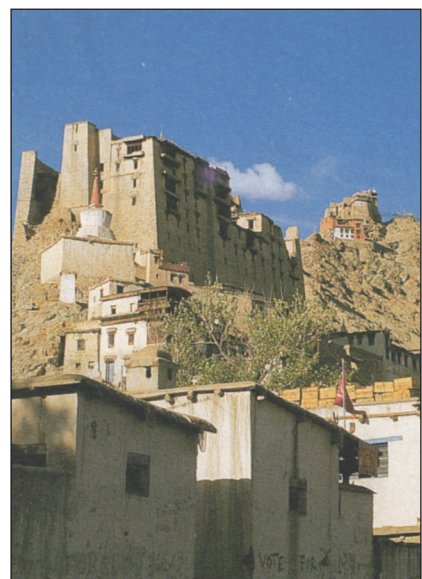
رقص ماسک که هر صومعه ای در لداخ اجرا می کند

حکاکی های چوبی تأثیری کشمیری دارند. لباس های این اشکال یادآور آنها می هستند که کشمیری ها می پوشند، چشمان زنان مشابه آنهاست که در مینیاتور جین وجود دارند. زیورآلات که با دقت رنگ شده اند، مانند نقره و طلای حقیقی به نظر می رسد، رنگ ها درخشان هستند.

سامستیک (Sumstek) معبدی سه طبقه است که چیز منحصر به فردی است. این معبد سه بودهی ساتوای عظیم دارد که از طریق شکاف هایی در سقف به طبقه دوم امتداد دارد. دسترسی به طبقه سوم وجود ندارد. سه تمثال در جهت حرکت عقربه های ساعت، اوالوکیتهشوارا، میتریا و منجوشری هستند. پوشاک این تمثال ها با صحنه هایی از زندگی بودا در مینیاتورها رنگ شده اند. دیوارها با اشکال پر شده اند. مندالاها (دایره ها) به حدی پر هستند که ذره ای بدون نقاشی باقی نمی ماند.

◆ مؤلف: هنرمند و نویسنده ای مستقل است.

● منبع: مجله انگلیسی India Perspective، سپتامبر ۱۹۹۸ میلادی.



برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها) / برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید :
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۴۶

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House, Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستانان هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 27, April 2009

